

دو طير دوحه بقاء

مروری بر لوح برهان

جمال اقدس ابھی خطاب به سلطان الشهداء می فرمایند :
" ... قسم به آفتاب افق تقدیس، اگر نفسی از کأس عرفان
زالال محبت رحمان بیآشامد ، ابداً از ظلم ظالمان و سطوت
طاغیان محزون نشود ... "

تقدیم به
نوه های عزیزم
و
جوانان مسجون شیراز

پیشگفتار

حمد و ثناء محبوب بی همتا را سزااست که توفیق زیارت یکی از الواح مبارکه به نام لوح برهان را عنایت فرمود. این لوح خطاب به آقا شیخ محمد باقر اصفهانی نازل گردیده که از علمای بزرگ اصفهان در دوره ناصرالدین شاه قاجار بوده است. او و پسرش شیخ محمدتقی نجفی، از جمله دشمنان سرسخت امر مبارک و فتوا دهنده بر شهادت نفوس مقدسه ای از مؤمنین بوده اند.

از آنجا که این لوح مبارک جهت انذار به یکی از اعلم علمای اسلام و به زبان عربی نازل شده و نوشتن لغت و معنی تمام لوح بصورت کلمه به کلمه میسر و جالب نبود، لذا نویسنده ترجیح داد که ابتدا لوح مبارک را به قطعات متناسب تقسیم نموده و سپس همان قطعه را مجدداً بصورت جملاتی تقسیم نموده و معنی آن را به فارسی بنگارد و چنانچه در هر قسمت از معنی جملات، نیاز به توضیح بیشتری احساس گردیده در همان قسمت بصورت مختصر موضوع تشریح گردیده است. به هر حال نویسنده بسیار خوشحال و ممنون خواهد شد اگر دوستان عزیز و بزرگوار اشتباهات او را (که مسلماً کم هم نیست) با عنایت و محبت خود تذکر دهند و موجبات ترقی و تعالی و درک و فهم او را در مطالعه الواح و آثار

مبارک که بیشتر فراهم سازند. از جمال اقدس ابھی می طلبم کہ بہ این کمک و ہمراہی و ہمکاری دوستان عزیز اجر و پاداش عظیم عنایت فرماید.

شایان ذکر است کہ این جزوہ صرفاً حالت خودآموز دارد و برای نوجوانان و کسانی کہ مایل بہ مطالعہ و کسب اطلاعاتی در این زمینہ هستند و دسترسی بہ استاد و کلاس برایشان مقدور نیست، تہیہ شدہ و امید آن است کہ مورد استفادہ قرار گیرد. در خاتمہ از سرکار خانم فرزانہ جعفریان (حقیقت جو) کہ در مطالعہ و بررسی لوح مبارک مرا یاری نمودہ اند، صمیمانہ متشکر و سپاسگزارم.

ذره بی مقدار: مہری وحدت حق (حقیقت جو)

شہر الکلمات ۱۷۳ بدیع

مرداد ماہ ۱۳۹۵ شمسی

اگوست ۲۰۱۶ میلاد

مقدمه

حضرت ولی امرالله می فرمایند: قلم اعلی تا سنین چند در الواح منزله به ذکر مصیبت وارده بر آن دو طیر دوحه بقا و دو مظهر رقیت و فنا در عتبه مقدسه علیا پرداخته و به اظهار غم و اندوه بی پایان و ذکر سجایا و نعوت آن دو نفس بزرگوار مشغول و مألوف بود. (۱)

لوح مبارک برهان در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در شهر عکا با لحن غضب و انداز بجهت حجت الاسلام شیخ محمدباقر اصفهانی نازل گردید که فتوای قتل دو سید بزرگوار ملقب به جناب آقامیرزا سیدحسن و جناب آقامیرزا سیدحسین ملقب به نورین نیرین را صادر نمود. علت نزول این لوح مبارک قساوت و بی رحمی شدید شیخ محمدباقر در فتواهای متعددی بود که برای قتل نفوس مقدسه بهائی بناوین مختلف صادر می کرد در حالی که هیچ اطلاع و آشنائی با حضرت بهاء الله جل کبریائه و آثار مبارکه ایشان نداشت.

فتوا و اقدام به شهادت دو برادر مظلوم و بزرگوار که از محترمین و تجار بزرگ و مشهور اصفهان بودند نیز از آن جمله است که با

فرب و خدعه امام جمعه وقت اصفهان و بطمع چپاول اموال و ثروت بیکران آنان تحریک شد و به چنان ظلم بیرحمانه ای بدون هیچ اطلاع و پیشینه سوئی از آنان دستور قتلشان را بطرزی فجیع صادر نمود و لقب ذئب (گرگ) را برای خود رقم زد.

از طرف دیگر لوح مبارک برهان نشانگر صحنه ای از مبارزه و قدرت عشق و ایمان در مقابل کبر و نخوت و غرور و جهالت است. نشان دهنده انقطاع و از خودگذشتگی زنان و مردان سلحشوری است که ثروت و عزت دنیا مغرورشان نساخت و جان برکف در راه حق و حقیقت از جان و مال و فرزند و کلیه دلبستگی ها تا سرحد جان گذشتند و همه را در طبق اخلاص نهاده فدای حضرت دوست نمودند. خوشا بحالشان که برای خود عزت ابدی آفریدند و دنیا را با لحظه ای از دیدار محبوب یکتای خود معامله نکردند. در مقابل آنان نفوسی قد غلم کرده بودند که ادعای علم داشتند و خود را از علماء می دانستند در حالی که در جهل مرکب بودند. گرگ خونخوار بودند و خود را حامی مظلومین و افراد بی پناه نشان می دادند. هوای نفس بر آنان حاکم بود ولی خود را خدمتگزار دین می پنداشتند. وای بحالشان که نام ننگی از خود بجا نهادند که تا ابد در صفحه تاریخ باقی خواهد بود.

هدف از زیارت این لوح مبارک در این دور جدید از تاریخ که بساط ظلم و جور دوباره تکرار شده، یادآوری همین مبارزه عشق و ایمان در مقابل جهل و کفر است و غلبه سلطان ملیک مقتدر بر همه ظالمان ارض. لوح برهان اگر چه خطاب به شیخ محمدباقر حجت الاسلام نازل گردیده اما وصف الحال بسیاری از علمای

مغرور و جاهل و متکبری است که در طول تاریخ ادیان با مؤمنین به مبارزه برخاسته و البته همیشه در این مبارزه شکست خورده اند اما افسوس که درس عبرتی برای دیگران نشده و این تجربه تلخ همیشه تکرار گردیده است. امید آن که با زیارت این لوح مبارک و هیمنه انذارات و خطابات آن حضرت به دشمنان امر مبارکش و تحقق وعده های جانپوروش، قلبمان آرامش یابد و به استقامتمان بیفزاید و مطمئن به فضل او باشیم که می فرماید : " در جمیع احوال به حبل استقامت متشبث باشید و به ذیل فضل متمسک. فنای دنیا و زوال اشیای آن امری است که هیچ شکی در آن نه و هیچ عاقلی بر آنچه بی شبهه زایل است، دل نبندد و به راحت ایام معدوده خرسند و قانع نشود... عاقلان را هیچ سدی منع نکند و ظرایف اشیای فانیه دنیا، ایشان را از وصول به مقصد اصلی و وطن الهی باز ندارد..." (۲) .

قبل از شروع لوح مبارک، ابتدا به معرفی این دو برادر و چگونگی شهادتشان پرداخته و سپس لوح مبارک قسمت به قسمت زیارت خواهد شد. آنگاه از عاقبت حال مسببین این واقعه دردناک آگاه شده و دو لوح دیگر را که یکی قبل از شهادت و دومی بعد از شهادت جناب سلطان الشهداء نازل گردیده، زیارت خواهیم نمود. امید آن که با زیارت این الواح مبارک قلبهایمان مطمئن تر و گامهایمان استوارتر و محکم تر شود. آمین یا رب العالمین.

شرح حال جناب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء .

جمال مبارک جل جلاله می فرمایند: قوله تعالی: "... الحمد لله تا بودند از عنایت حق به کمال عزت ما بین عباد ظاهر و قسمی القای حب ایشان در قلوب شد که احصای آن جز حق قادر نبوده و نیست و در آخر عمر به شهادت کبری که خود خواسته بودند، فائز گشتند..." (۳)

پس از آنکه حروف حی تکمیل گردید به امر مبارک حضرت باب هر یک از حروف حی به جهت ابلاغ کلمه مبارکه در شهرهای مختلف ایران پراکنده شدند. از جمله جناب ملاحسین بشرویه ای ملقب به باب الباب که اول مؤمن به آن حضرت بود از شیراز به قصد خراسان حرکت فرمود و در اصفهان مدتی توقف کرد و با عده ای از اصحاب با استعداد در اصفهان صحبت نمود و آنان را به حق و حقیقت آشنا ساخت، بطوری که نفوس مهمه ای در اصفهان به امرالله اقبال نمودند. مدتی بعد یعنی در سال ۱۲۶۴ هجری قمری این شهر برای مدتی مفتخر به اقامت حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی گردید. ایشان پس از ورود به اصفهان مورد استقبال بسیار گرمی بوسیله سلطان العلماء امام جمعه اصفهان بنام میر سیدمحمد قرار گرفتند و ایشان به دستور حاکم اصفهان جناب منوچهرخان معتمدالدوله، پذیرای آن حضرت در منزل خود شد و از ایشان به گرمی پذیرائی نمود و چون مقام و مرتبت آن حضرت را ملاحظه نمود از ایشان درخواست کرد که تفسیری بر سوره والعصر بنویسند. حضرت باب اعظم بنا بخواهش ایشان تفسیر بدیعی نازل فرمودند که نه تنها سبب حیرت او گردید بلکه بر

محبت قلبی او نسبت به ایشان افزود. در همین ایام بود که آقامیرزا ابراهیم پسر حاجی سید مهدی نه‌ری که از اشخاص سرشناس و معروف اصفهان و در نزد امام جمعه و حکومت اعتبار تام داشت از حضرت رب‌اعلی درخواست نمود که افتخار یک شب پذیرائی از آن حضرت را به او عنایت فرمایند. حضرت باب به فضل و موهبت خود دعوت او را اجابت فرموده و شبی را به اتفاق سلطان العلماء امام جمعه اصفهان به منزل آقامیرزا ابراهیم که حسابدار و کارگزار امام جمعه هم بود، تشریف بردند. در آن شب به یاد ماندنی، جناب میرزا ابراهیم به احترام آن حضرت از تعداد دیگری از علماء و بزرگان شهر نیز دعوت کرده بود.

دو فرزند ارجمند و بزرگوار جناب میرزا ابراهیم یعنی جناب آقامیرزا سیدحسن سیزده‌ساله و جناب آقامیرزا سیدحسین یازده‌ساله نیز در آن شب افتخار حضور در آن میهمانی با شکوه را داشتند و همراه با پدر بزرگوار به خدمت و زیارت حضرت رب‌اعلی سرافراز و مفتخر گشتند.

بعد از وفات سلطان العلماء برادرش میر سید محمدحسین با عنوان امام جمعه اصفهان جانشین وی گردید. او برعکس برادر خود مردی شیاد و بیرحم و نسبت به امر مبارک به شدت دشمنی داشت. امام جمعه جدید بعد از وفات جناب میرزا ابراهیم، کلیه امور دفتری و حسابداری خود را به پسران ایشان یعنی میرزا سید حسن و میرزا سید حسین موکول نمود زیرا به امانتداری و ایمان و بزرگواری آنان مطمئن بود و این صداقت و امانت آنان نزد خاص و عام واضح و آشکار شده بود. در دوران جوانی این دو برادر به زیارت

کربلا مشرف گشته و از آنجا به زیارت محبوب بی همتا حضرت بهاءالله مفتخر شده بودند و مورد عنایت مخصوص آن حضرت هم قرار گرفتند بطوری که از آن ببعد برکات الهی به سوی خاندان ایشان سرازیر گشت و بر شهرت و ثروتشان افزود. در لوحی به افتخار جناب افنان و به قلم خادم الله در این باره چنین مذکور گشته: "... وقتی که این خادم فانی در عراق بود نورین نیرین شهیدین به عزم زیارت کعبه الهی به شطر زوراء توجه نمودند و در مراجعت از ارض طف به ساحت اقدس فائز گشتند و بعد از اصغاء ندای الهی فی الحقیقه تغییر نمودند. اظهار عنایت در باره ایشان مع آنکه در بین ناس معروف نبودند به شأنی مشاهده شد که بعضی را حیرت دست داد و متعجب بودند و بعد به امر الهی توجه به ارض خود نمودند و ید قدرت ایشان را بلند نمود و بطراز عزت مزین فرمود و از سحاب کرم برکت بر ایشان بارید تا آنکه در آفاق عالم به اسم مالک قدم معروف و مذکور و فی الحقیقه مقرشان را در قلوب مقرر داشتند. (۴)

جناب آقامیرزا سیدحسین محبوب الشهداء در سال ۱۲۵۱ هجری قمری متولد شدند و با خانم فاطمه سلطان بیگم ازدواج نمودند که ثمره این ازدواج چهار فرزند بوده است. ۱- خانم فاطمه بیگم که با مرد مسلمانی ازدواج نموده بود و بعد از گرفتاری و شهادت پدر به بیماری سختی مبتلا گردید و طولی نکشید که جان را بجان آفرین تسلیم نمود.

۲- میرزا صادق که در هنگام شهادت پدر پانزده سال داشته و ارشد اولاد ایشان بوده است.

۳- میرزا احمد که در هنگام شهادت پدر یازده ساله بوده است.
۴- میرزا محمد علی که در هنگام شهادت پدر چهارساله بوده است.

جناب آقامیرزا سیدحسن سلطان الشهداء نیز در سال ۱۲۵۲ هجری قمری متولد گردید. ایشان با دختر عموی خود خانم فاطمه بیگم ازدواج نمود و صاحب چهار فرزند شد.

۱- آقا جلال که در حین شهادت پدر دوازده ساله بود.
۲- خانم سکینه بیگم (سن ایشان ذکر نشده اما چون فرزند دوم بوده احتمالاً سن ایشان حدود دهسال بوده است . بین ۱۲ و هفت)
۳- خانم افندی در هنگام شهادت پدر هفت ساله بوده است
۴- آقا عبدالحسین که خردسال بوده وبعد از شهادت پدر و عموی خود باتفاق خانواده به ارض اقدس رفت و در هجده سالگی در همانجا صعود نمود.

شرح شهادت جناب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء

"... به هیچ وجه از خود خیالی و اراده ای و مشیتی نداشتند و در کل حین مترصد امرالله بودند، بی اذن و اجازه حق در هیچ امری اقدام نمی نمودند سالها بود که در ره دوست فدا شده بودند و لکن در ظاهر می گفتند و می شنیدند و مشی می نمودند. این است شهادت کبری و مقام و رتبه علیا و این مقام بلند ابهی به شهادت ظاهره مزین شد..." (۵)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " فی الحقیقه به حالتی خون این دو برادر ریخته شد که حتی کشیش مسیحی جلفا در آن روز به نعره و فریاد گریه می کرد ". (۶)

مصیبت بزرگی که در اصفهان بوقوع پیوست و سکان ملاء اعلی را غرق دریای الم و حسرت بی منتهی نمود، شهادت این دو برادر یعنی نورین نیرین بود. این عمل به تحریک و اغوای میر محمدحسین امام جمعه اصفهان واقع گردید و همانطور که قبلاً ذکر شد او از جناب آقا سیدحسن و جناب آقا سیدحسین پسران جناب میرزا ابراهیم درخواست نموده بود که ناظر و متصدی امور و معاملات او باشند همانطور که پدر آنان جناب میرزا ابراهیم ناظر و متصدی امور سلطان العلماء امام جمعه قلبی اصفهان بود. این دو برادر هم با صداقت تمام جمیع حواله جات امام جمعه را می پرداختند و مبلغ هنگفتی هم بنا بدرخواست خودش املاک و باغ و بوستان برای او خریداری کرده بودند. پس از مدتی به صرافت رسیدگی به حسابهای امام جمعه افتادند و در موقع حسابرسی

متوجه شدند که امام جمعه مبلغ هیجده هزار تومان به ایشان بدهکار است. این مطلب را به اطلاع امام جمعه رساندند اما او که جز درهم و دینار کعبه آمال دیگری نداشت به ظاهر سکوت نمود و مدت چهل شبانه روز عده ای از منتسبین و منشی ها و نوکران خود را هم به منزل جناب میرزا حسن و جناب میرزا حسین فرستاد تا به اصطلاح حسابها را بررسی نمایند و به این ترتیب هم مخارج پذیرائی این مدت را بعهدہ آنان محول نمود و هم خودش فرصت یافت تا بطرح توطئه ای برای غارت بقیه اموال آنان بپردازد. امام جمعه با این قصد و نیت با حجت الاسلام شیخ محمد باقر که از دشمنان امر مبارک بود متفق و متحد شد. آنگاه این دو مجتهد سنگدل و بیرحم نقشه های خود را طرح و بررسی نمودند و متوجه شدند که برای اجرای امیال پلید خود نیاز به کمک و همکاری حاکم شهر یعنی مسعود میرزا ظل السلطان نیز هست. لذا با او هم دیداری داشته و این حاکم طماع را نیز با خود همراه ساختند و قراری برای اجرای نیت پلید خود گذاشتند. آنان روز هفدهم ربیع الاول یعنی روز میلاد حضرت رسول اکرم (ص) را بهترین موقع برای اجرای خواسته های خود تعیین نمودند. در آن روز مقدس و نورانی هر سه برادر یعنی جناب آقا حسن و آقا حسین و آقا اسماعیل طبق معمول هر سال برای تبریک عید به خانه امام جمعه تشریف بردند. در آن روز حجت الاسلام جناب آقا محمد باقر مدرس هم که یکی از علمای خوشنام اصفهان بود در مجلس حضور داشت و از نیت پلید امام جمعه قبلاً اطلاع یافته بود. این عالم جلیل به آقا میرزا حسن اشاره نمود که هرچه زودتر از این

مجلس خارج شوید و به محل امنی تشریف ببرید که امام جمعه برای شما نقشه شومی را آماده کرده است. لذا ایشان بدون مقدمه از منزل امام جمعه خارج شدند و به منزل جناب مدرس رفته در آنجا مخفی گردیدند. دو برادر دیگر در مجلس بودند و بعد از اتمام دیدار عید برخاسته و قصد رفتن داشتند که امام جمعه از ایشان خواست که قدری بیشتر بمانند و از احوال آقا میرزا حسن نیز سؤال کرد. آنان هم فرمودند که ایشان تشریف بردند. امام جمعه که خیلی ناراحت و عصبانی شده بود، دستور داد تا از خروج این دو برادر جلوگیری نمایند و مأمورینی را هم نزد حکومت جهت یافتن آقا میرزا حسن فرستاد که هر کجا هستند ایشان را دستگیر نموده و بیاورند. مأمورین حکومتی همراه با عده ای ارادل و اوپاش ابتدا به منزل آقا میرزا حسن رفتند. اهل خانه اظهار داشتند که برای دیدار امام جمعه از منزل خارج شده و هنوز باز نگشته اند لذا مأمورین داخل خانه شدند و همه جا را تفتیش نموده و چون ایشان را نیافتند، بی احترامی بسیار کردند و از آنجا خارج شدند. مأمورین به کمک اشرار متوجه شدند که ایشان به خانه جناب حجت الاسلام، آقا محمد باقر مدرس رفته اند. لذا به امام جمعه خبر رسید و او از حاکم در خواست کرد که ایشان را تحویل بگیرد. حاکم مأمورینی نزد جناب مدرس فرستاد و از ایشان خواست که جناب میرزا حسن را تحویل دهد. جناب محمدباقر مدرس که از این موضوع بسیار ناراحت شده بود به خانه رفت و جریان را با جناب آقا میرزا حسن در میان نهاد و ایشان به اتفاق جناب مدرس سواره به منزل حاکم شهر (ظل السلطان) تشریف بردند. ظل السلطان لب به

تعرض گشود و از ایشان خواست که از عقیده خود تبری نموده و لعن نمایند. اما ایشان سکوت نمودند و چون جوابی ندادند، حاکم گفت: پس بهائی بودن تو درست است و با چوبی که در دست داشت، ضرباتی بر سر و صورت ایشان نواخت. سپس دستور داد تا دشمنان خون آشام لباس را از تن ایشان بیرون آوردند و به زندان افکندند. چون این خبر به امام جمعه رسید فوراً آن دو برادر دیگر را هم که نزد خود نگهداشته بود، روانه زندان کرد. بستگان همسر آقا میرزا سید اسماعیل برادر کوچکتر که از روحانیون هم بودند برای آزادی ایشان تلاش کردند و ظل السلطان حاکم اصفهان مبلغ دوازده هزار تومان برای آزادی ایشان طلب کرد. آنان مبلغ نه هزار تومان پرداختند و ایشان را آزاد کردند به این شرط که جناب میرزا اسماعیل مبلغ سه هزار تومان دیگر تهیه نموده و تحویل دهد. جناب آقا میرزا حسن و جناب آقا میرزا حسین که بعداً به نورین نیرین ملقب شدند بوسیله برادر آزاد شده، برای اهل حرم پیغام فرستادند که در بلایا صابر و شاکر باشید و به هیچ وجه به شیخ محمدباقر و امام جمعه متشبث نشوید و مراجعه نکنید. خانواده نیز چنین نمودند اما تجار بازار اصفهان که با آن مظلومان دارای حساب و معاملات بودند تلگرافی به ناصرالدین شاه خبر دادند. ناصرالدین شاه دستور داد که محبوسین را فوراً به طهران اعزام نمایند. ظل السلطان از چند تن از رؤسای بازاریان خواست که به زندان بروند و آنان را نصیحت نموده و در باره حسابهای خود نیز از آنان نوشته ای دریافت نمایند. وقتی تجار اصفهان به زندان رفتند، آن دو برادر مظلوم اظهار داشتند که تمام محاسبات در دفتر

تجارتخانه ثبت شده است و در مورد ایمان خود نیز حاضر به تبری نیستند. وقتی تجار موضوع را به حاکم اصفهان یعنی ظل السلطان گزارش دادند او دفاتر تجاری را خواست و در آن موقع بود که متوجه بدهی کلان امام جمعه شد و علت فتوا و تعجیل او را برای شهادت آن مظلومان دانست. ضمناً از دقت و نظم و نگهداری حسابهای ایشان متعجب شده و بر آنان آفرین ها گفت.

آقا اسماعیل نیز مابقی پول را تهیه کرد و به ظل السلطان داد و مقداری لباس و مایحتاج نیز برای برادران خود تهیه نمود که به زندان ببرد اما همسرش مانع شد و وسائل را به وسیله شخص دیگری به زندان فرستاد. زیرا می ترسید که مجدداً این برادر را هم گرفتار نمایند.

از طرف دیگر امام جمعه که از قصد شاه با خبر گردید همراه با شیخ باقر و همدستان خود با ندای وا شریعتا مردم را تحریک نمود بطوری که بازاریان دکان ها را بسته و همگی با فریاد و بلوا به خانه و تجارتخانه آن مظلومان زندانی حمله کرده و غارت نمودند. حاکم اصفهان هم به طمع اموال آن مظلومان، این دو برادر را به دست امام جمعه و همراهان خون آشام آنان سپرد و آنان با نهایت قساوت این دو برادر را بشهادت رساندند و سپس ریسمانی به پای آنان بستند و تا میدان شاه آن اجساد مظلوم را کشیدند و بردند. حجت الاسلام آقا محمدباقر مدرس که این وضع اسفناک را دید بینهایت ناراحت شد و به اتفاق آقا اسماعیل نزد حاکم رفته و از او خواست که اجازه دفن آن دو سید مظلوم را صادر نماید. حاکم اجازه داد اما شیخ و امام مانع شدند و آنان مجبور شدند که دوباره

به حاکم رجوع نمایند و دستور اکید بگیرند. در این فاصله به دستور امام جمعه و شیخ آن اجساد مظلوم را به خرابه ای برده و در کنار دیواری گذاشتند و دیوار را تخریب نمودند و به این ترتیب استخوان های آن شهیدان فی سبیل الله را هم خرد نمودند. روز به انتها رسید و پرده سیاه شب همه جا را پوشاند و قاتلان و مجرمان به لانه و کاشانه خود بازگشتند آنگاه جناب میرزا اسماعیل به اتفاق جناب محمد باقر مدرس و چند نفر دیگر آن اجساد را از زیر آوار بیرون آورده و بعد از شست و شو کفن پوشانده و در تخت پولاد اصفهان دفن نمودند. روز بعد غارتگران به خانه و تجارتخانه این دو شهید مظلوم ریختند و بقیه اموال آنان را چپاول نموده و بردند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "... حکومت چنان درندگی ظاهر نمود که عالم انسانی به جزع و فزع آمد و جمیع اموال به تالان و تاراج رفت و آن خانواده به قوت ضروری محتاج شد..." (۷)

مسبب تمام این بلایا امام جمعه اصفهان یعنی حجت الاسلام میرسید محمدحسین بود که در این لوح به لقب رقصاء یعنی مار سمی خوش خط و خال نامیده شد. او بود که توانست با حيله و نیرنگ سبب قتل این دو برادر و غارت اموال بسیار هنگفت آنان را برای خودش و شیخ باقر (ذئب) فراهم نماید. در برپائی این ضوضاء عظیم حاکم اصفهان یعنی مسعود میرزا ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه نیز نقش مهمی داشت. این حاکم ظالم و طمّاع علاوه بر سرپیچی از دستور شاه (پدرش) در چپاول اموال این دو تاجر مظلوم شرکت کرد و حکم فتوای آنان را به اجراء گذاشت و هیچ ممانعتی از رفتار ناشایست مردم نکرد و برای خود لقب

ظلّ زائل (سایه نابود) را کسب نمود و همان طور که در لوح مبارک به هر سه نفر آنان وعده فرموده بودند هیچ کدام موفق به استفاده از این اموال نشدند و هر یک به نوعی ابتدا به ذلت افتادند و بعد هم با مرگ دردناکی از دنیا رفتند.

زیارتنامه و الواح متعددی به افتخار آن دو شهید مظلوم که به سلطان الشهداء و محبوب الشهداء ملقب گردیده اند، نازل شده از جمله در لوحی می فرمایند:

قوله جل جلاله: "...ثروت ایشان را از تقرب منع ننمود و شوکت، ایشان را از انفاق مال و جان باز نداشت. حسن آسمانی در ارض جان فدا نمود و حسین دیار معانی در ظاهر ظاهر جان درباخت." در دوران مرکز میثاق نیز به جهت آن عائله مبارکه الواح بسیاری از قلم میثاق نازل شده است.

در سال ۱۳۲۲ شمسی محفل مقدس روحانی اصفهان حسب الامر حضرت ولی عزیز امرالله رمس اطهر سلطان الشهداء و محبوب الشهداء "نورین نیرین" را از تخته پولاد اصفهان به محلی به نام "مراقده" و در جوار رمس مبلغه شهیره میسیس کهلر آمریکائی در اصفهان منتقل نمودند. متأسفانه در ایام پیروزی انقلاب اسلامی ایران این محل که بصورت باغی زیبا در کنار زاینده رود اصفهان ساخته شده بود، مورد تجاوز و مصادره دولت قرار گرفت.

جمال قدم جل جلاله می فرمایند: آنچه در ارض از اموال به غارت بردند و از هر قطره خونی که در آن ارض به غیر حق چکیده، خلق لاتحصی از ارض رفته و می رود... حق را نوم اخذ نکرده و

نمی کند. بیدار و آگاه است. البته ظالمین به ثمرات اعمال خود
معذب خواهند شد. (۹)



بالا: مقبره خانم کهلر امریکایی
پایین: مقبره سلطان الشهداء و محبوب الشهداء

هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

قَدْ أَحَاطَتْ أَرْيَاحُ الْبَغْضَاءِ سَفِينَةَ الْبَطْحَاءِ بِمَا اِكْتَسَبَتْ أَيْدِي
الظَّالِمِينَ. يَا بَاقِرُ، قَدْ أَفْتَيْتَ عَلَيَّ الَّذِينَ نَاحَ لَهُمْ كُتُبُ الْعَالَمِ وَ
شَهِدَ لَهُمْ ذَفَاتِرُ الْأَدْيَانِ كُلِّهَا وَ أَنْكَ يَا أَيُّهَا الْبَعِيدُ فِي حِجَابِ
غَلِيظٍ تَاللَّهِ قَدْ حَكَمْتَ عَلَيَّ الَّذِينَ بِهِمْ لَاحَ أَفْقُ الْأَدْيَانِ يَشْهَدُ
بِذَلِكَ مَطَالِعُ الْوَحْيِ وَ مَظَاهِرُ أَمْرِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا
أَرْوَاحَهُمْ وَ مَا عِنْدَهُمْ فِي سَبِيلِهِ الْمُسْتَقِيمِ. قَدْ صَاحَ مِنْ
ظُلْمِكَ دِينَ اللَّهِ فِيمَا سِوَاهُ وَ أَنْكَ تَلْعَبُ وَ تَكُونُ مِنَ الْفَرَحِينَ.
لَيْسَ فِي قَلْبِي بَغْضُكَ وَ لَا بُغْضُ أَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ لِأَنَّ الْعَالِمَ
يَرَاكَ وَ أَمْثَالَكَ فِي جَهْلٍ مُبِينٍ. إِنَّكَ لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيَّ مَا فَعَلْتَ
لَأَلْقَيْتَ نَفْسَكَ فِي النَّارِ أَوْ خَرَجْتَ عَنِ الْبَيْتِ مُتَوَجِّهًا إِلَى
الْجِبَالِ وَ نُحْتِ إِلَى أَنْ رَجَعْتَ إِلَى مَقَامِ قُدْرِكَ لَكَ مِنْ لَدُنِّ
مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ. يَا أَيُّهَا الْمُؤَهُومُ أَنْ أُخْرِقَ حُجُبَاتِ الظُّنُونِ وَ
الْأَوْهَامِ لِتَرَى شَمْسَ الْعِلْمِ مُشْرِقَةً مِنْ هَذَا الْأَفْقِ الْمُنِيرِ. قَدْ
قَطَعْتَ بِضَعَةَ الرَّسُولِ وَ ظَنَنْتَ أَنَّكَ نَصَرْتَ دِينَ اللَّهِ كَذَلِكَ
سَوَّلْتَ لَكَ نَفْسُكَ وَ أَنْتَ مِنَ الْغَافِلِينَ. قَدْ احْتَرَقَ مِنْ فِعْلِكَ
قُلُوبُ الْمَلَائِكَةِ وَ الَّذِينَ طَافُوا حَوْلَ أَمْرِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
قَدْ ذَابَ كَبِدُ الْبَتُولِ مِنْ ظُلْمِكَ وَ نَاحَ أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ فِي مَقَامِ
كَرِيمٍ.

مضمون بیان مبارک به فارسی:

هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ:

به نام او که مقتدر و دانا و حکیم است.

قَدْ أَحَاطَتْ أَرْيَاحُ الْبُغْضَاءِ سَفِينَةَ الْبَطْحَاءِ بِمَا اِكْتَسَبَتْ أَيْدِي
الظَّالِمِينَ:

معنی: سفینه بطحاء را بادهای کینه و دشمنی احاطه نموده به جهت ظلمی که دستهای ظالمین مرتکب شده اند. توضیح: مقصود از سفینه بطحاء (کشتی مکه) دیانت اسلام است که به علت ظلم علمای اسلام، این شرع مقدس مانند یک کشتی سرگردان در دریای طوفانی قرار گرفته و بادهای کینه و دشمنی او را به هر طرف می کشاند.

يَا بَاقِرُ، قَدْ أَفْتَيْتَ عَلَيَّ الَّذِينَ نَاحَ لَهُمْ كُتُبُ الْعَالَمِ وَ شَهِدَ لَهُمْ
دَفَاتِرُ الْأَدْيَانِ كُلِّهَا وَ أَنْكَرَ يَا أَيُّهَا الْبَعِيدُ فِي حِجَابِ غَلِيظٍ.

معنی: ای باقر، فتوای قتل داده ای برای کسانی که کتابهای عالم برایشان ناله کرد و شهادت داد برای آنان دفترهای ادیان. و به درستی که تو دور شده ای در حجابهای غلیظ. (یعنی در حالی که مؤمنین سایر ادیان هم بر مظلومیت و بی گناهی آنان شهادت می دهند اما پرده های غفلت و نادانی مانع تو از حقیقت شده و از آن دور شده ای).

تَاللَّهِ قَدْ حَكَمْتَ عَلَى الَّذِينَ بِهِمْ لَاحُ أَفْقُ الْإِدْيَانِ يَشْهَدُ
بِذَلِكَ مَطَالِعُ الْوَحْيِ وَ مَظَاهِرُ أَمْرِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا
أَرْوَاحَهُمْ وَ مَا عِنْدَهُمْ فِي سَبِيلِهِ الْمُسْتَقِيمِ:

معنی: قسم به خدا که بر کسانی حکم رانده ای که به خاطرشان
افق ادیان روشن شده است. شهادت می دهد به آن مطالع وحی و
مظاهر امر پروردگار رحمان. کسانی که انفاق نمودند روحشان را و
تمام آنچه نزدشان بود در راه مستقیم خداوند . یعنی (به وسیله
ایمان این چنین افراد منقطع است که دیانت رونق پیدا می کند
و بیشتر شناخته می شود و خداوند مهربان به این امر شهادت
می دهد).

قَدْ صَاحَ مِنْ ظُلْمِكَ دِينَ اللَّهِ فِيمَا سِوَاهُ وَ إِنَّكَ تَلْعَبُ وَ تَكُونُ
مِنَ الْفَرِحِينَ:

معنی: به فریاد آمده است از ظلم تو دین خدا در آنچه که غیر
رضای او انجام داده ای و به درستی که تو مانند کودکان در حال
بازی بوده و از خوشحالان هستی. یعنی دارای افکار کودکانه هستی
در حالی که خودت را عالم و پیشوا می دانی.

لَيْسَ فِي قَلْبِي بُغْضُكَ وَ لَا بُغْضُ أَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ لِأَنَّ الْعَالِمَ
يَرَاكَ وَ أَمْثَالَكَ فِي جَهْلٍ مُبِينٍ

معنی: نیست در قلب من کراهتی از تو و نه کینه احدی از بندگان
دیگر خدا. به درستی که شخص عالم می بیند ترا و امثال ترا که در
جهل آشکار هستی.

إِنَّكَ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَىٰ مَا فَعَلْتَ لَأَلْفَيْتَ نَفْسَكَ فِي النَّارِ أَوْ
خَرَجْتَ عَنِ الْبَيْتِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْجِبَالِ وَ نُحِتَ إِلَىٰ أَنْ رَجَعْتَ
إِلَىٰ مَقَامِ قُدِّرَ لَكَ مِنْ لَدُنِّ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ:

معنی: به درستی که اگر آگاه بودی بر آنچه که انجام دادی، هرآینه خودت را در آتش افکنده بودی یا خارج شده بودی از خانه ات در حالی که به سوی کوه متوجه بودی و کنده بودی آن را (داخل کوه پنهان شده بودی) تا برگردی به مکانی که خداوند مقتدر قدیر برایت مقدر فرموده است.

يَا أَيُّهَا الْمُوهُومُ أَنْ أُخْرِقَ حُجُبَاتِ الظُّنُونِ وَ الْاوهَامِ لِتَرَى
شَمْسَ الْعِلْمِ مُشْرِقَةً مِنْ هَذَا الْأُفُقِ الْمُنِيرِ.

معنی: ای شخص موهوم، پرده های وهم و گمان را پاره کن تا ببینی خورشید علم را که از این افق نورانی اشراق نموده است. (یعنی شمس حقیقت یا حضرت بهاءالله را ببینی)

قَدْ قَطَعْتَ بِضَعَةِ الرَّسُولِ وَ ظَنَنْتَ أَنَّكَ نَصَرْتَ دِينَ اللَّهِ كَذَلِكَ
سَوَّلْتَ لَكَ نَفْسُكَ وَ أَنْتَ مِنَ الْغَافِلِينَ:

معنی: به تحقیق که تو تگه تگه کرده ای گوشت رسول خدا را و گمان کردی که دین خدا را یاری دادی . این چنین ترا نفس و هوایت فریب داده و تو از غافلین هستی.

قَدْ احْتَرَقَ مِنْ فِعْلِكَ قُلُوبُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ الَّذِينَ طَافُوا حَوْلَ
أَمْرِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

معنی: از رفتار تو آتش گرفته است قلب های ملاء اعلی و کسانی
که طواف می کنند در اطراف امر پروردگار عالمیان.

قَدْ ذَابَ كَبِدُ الْبَتُولِ مِنْ ظُلْمِكَ وَ نَاحِ أَهْلِ الْفِرْدَوْسِ فِي مَقَامٍ
كَرِيمٍ.

معنی: ذوب شده جگر بتول از ظلم تو و به ناله درآمدند اهل
فردوس در مقام کرامت خداوندی.

توضیح آن که مقصود از بتول لقب حضرت فاطمه زهرا (ع) دختر
والاگهر حضرت رسول اکرم (ص) است. و مقصود از اهل فردوس،
مؤمنینی هستند که همواره در انجام دستورات الهی آماده اند. در
این قسمت از لوح مبارک می فرمایند که تو خیال می کنی که با
کشتن و غارت کردن بهائیان به دین اسلام و حضرت پیامبر کمک
می کنی در حالی که رفتار تو مثل این است که حضرت پیامبر را
می کشی و تکه تکه می کنی و جگر دختر عزیز او را به آتش
می کشی چون رفتار و اعمال تو سبب می شود که دین اسلام را
خراب و ضایع نشان می دهی که نشاندهنده زشتی بیش از حد
رفتار و کردار اوست .

أَنْصِفَ بِاللَّهِ بَأَى بُرْهَانٍ إِسْتَدَلَّ عُلَمَاءُ الْيَهُودِ وَ أَفْتُوا بِهِ عَلَى
 الرُّوحِ إِذْ أَتَى بِالْحَقِّ وَ بَأَى حُجَّةً أَنْكَرَ الْفَرِيسِيُّونَ وَ عُلَمَاءُ
 الْأَصْنَامِ إِذْ أَتَى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بِكِتَابِ حَكَمٍ بَيْنَ الْحَقِّ وَ
 الْبَاطِلِ بَعْدَ أَضَاءِ بِنُورِهِ ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ انْجَذَبَتْ قُلُوبُ
 الْعَارِفِينَ وَ أَنْكَرَ إِسْتَدَلَّتِ الْيَوْمَ بِمَا اسْتَدَلَّ بِهِ عُلَمَاءُ الْجَهْلِ
 فِي ذَاكَ الْعَصْرِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَالِكُ مِصْرَ الْفَضْلِ فِي هَذَا
 السَّجْنِ الْعَظِيمِ. إِنَّكَ اقْتَدَيْتَ بِهِمْ بَلْ سَبَقْتَهُمْ فِي الظُّلْمِ وَ
 ظَنَنْتَ أَنَّكَ نَصَرْتَ الدِّينَ وَ دَفَعْتَ عَنِ شَرِيعَةِ اللَّهِ الْعَلِيمِ
 الْحَكِيمِ. وَ نَفْسِهِ الْحَقِّ يَنُوحُ مِنْ ظُلْمِكَ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ وَ
 تَصِيحُ شَرِيعَةِ اللَّهِ الَّتِي بِهَا سَرَتْ نَسَمَاتُ الْعَدْلِ عَلَى مَنْ فِي
 السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ هَلْ ظَنَنْتَ أَنَّكَ رَبَّحْتَ فِيمَا أَفْتَيْتَ لَا وَ
 سُلْطَانَ الْأَسْمَاءِ يَشْهَدُ بِخُسْرَانِكَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ كُلِّ شَيْءٍ فِي
 لَوْحِ حَفِيفٍ قَدْ أَفْتَيْتَ عَلَى الَّذِي حِينَ إِفْتَائِكَ يَلْعَنُكَ قَلَمُكَ
 يَشْهَدُ بِذَلِكَ قَلَمُ اللَّهِ الْأَعْلَى فِي مَقَامِهِ الْمَنِيْعِ. يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ
 إِنَّكَ مَا رَأَيْتَنِي وَ مَا عَاشَرْتَ وَ مَا آنَسْتَ مَعِيَ فِي أَقْلٍ مِنْ أَنْ
 فَكَيْفَ أَمَرْتَ النَّاسَ بِسَبِّي هَلْ اتَّبَعْتَ فِي ذَلِكَ هَوَاكَ أَمْ
 مَوْلَاكَ فَأَتِ بِأَيَّةٍ إِنْ أَنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. نَشْهَدُ أَنَّكَ نَبَذْتَ
 شَرِيعَةَ اللَّهِ وَرَائِكَ وَ أَخَذْتَ شَرِيعَةَ نَفْسِكَ إِنَّهُ لَا يَعْزُبُ عَنِ
 عِلْمِهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُ هُوَ الْفَرْدُ الْخَبِيرُ. يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ إِسْمَعْ مَا
 أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ
 لَسْتَ مُؤْمِنًا) كَذَلِكَ حَكَمَ مَنْ فِي قَبْضَتِهِ مَلَكُوتُ الْأَمْرِ وَ
 الْخَلْقِ إِنْ أَنْتَ مِنَ السَّمَاعِينَ. إِنَّكَ نَبَذْتَ حُكْمَ اللَّهِ وَ أَخَذْتَ

حُكْمَ نَفْسِكَ قَوْلٌ لَكَ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ الْمُرِيبِ. إِنَّكَ لَوْ تُنْكِرُنِي
بِأَيِّ بُرْهَانٍ يَثْبُتُ مَا عِنْدَكَ فَأْتِ بِهِ يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُ بِاللَّهِ وَ
الْمُعْرِضُ عَنِ سُلْطَانِهِ الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ.

مضمون بیان مبارک به فارسی:

أَنْصِفِ بِاللَّهِ بِأَيِّ بُرْهَانٍ اسْتَدَلَّ عُلَمَاءُ الْيَهُودِ وَ أَفْتُوا بِهِ عَلَى
الرُّوحِ إِذْ أَتَى بِالْحَقِّ. وَ بِأَيِّ حُجَّةٍ أَنْكَرَ الْفَرِيسِيِّونَ وَ عُلَمَاءُ
الْأَصْنَامِ إِذْ أَتَى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بِكِتَابٍ حَكَمَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ
الْبَاطِلِ بِعَدْلِ أَضَاءِ بِنُورِهِ ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ انجَذَبَتْ قُلُوبُ
الْعَارِفِينَ.

معنی: قسم به خدا، انصاف داشته باش. به کدام دلیل علمای یهود
فتوا بر حضرت روح دادند، وقتی که به حق از جانب خدا آمد؟. و
به کدام دلیل انکار کردند فریسیون و پیشواهای بت پرستان
حضرت محمد رسول خدا را؟، در حالی که او کتابی آورده بود که
بین حق و باطل حکم می کرد به عدالتی که روشن شد به نور آن
تاریکیهای زمین و منجذب شد قلبهای عارفین.

شایان ذکر است که در دیانت حضرت موسی (قوم یهود) دو دسته
بزرگ دینی بوجود آمدند. یک دسته فریسیون که بعد از قیام یهودا
مکابی بوجود آمده اند. این گروه علاوه بر کتاب تورات که از طرف
حضرت موسی برای قوم یهود نازل گردیده به منضمات آن کتاب
الهی یعنی احادیث انبیای بنی اسرائیل و سنن یهود و بقای روح و
مجازات بعد از مرگ نیز معتقد هستند. دسته دیگر صدوقیان
هستند که بر خلاف فریسیان فقط تورات و احکام آن را قبول دارند

و به غیر از کتاب الهی و احکام آن به بقیه امور توجهی ندارند. در این بیان مبارک به ظلمهائی که بوسیله فریسیون یا متعصبین کلیمی نسبت به حضرت مسیح کردند و همچنین کافران بت پرست قوم قریش نسبت بحضرت رسول اکرم (ص) انجام دادند اشاره شده و می فرمایند که این ظلمها فقط بخاطر آن بود که آنان کتاب و احکام جدیدی آورده بودند که عدالت در بین مردم اجرا شود و جز این گناه دیگری نداشتند.

وَ اِنَّكَ اِسْتَدَلْتَ الْيَوْمَ بِمَا اسْتَدَلَّ بِهِ عُلَمَاءُ الْجَهْلِ فِي ذَاكَ
 الْعَصْرِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَالِكُ مِصْرٍ الْفَضْلِ فِي هَذَا السَّجْنِ
 الْعَظِيمِ.

معنی: و به درستی که امروز تو استدلال می کنی به همان دلائلی که علمای جاهل آن زمان استدلال می نمودند. شهادت می دهد به آن مالک شهر فضل در این زندان عظیم. (مقصود از مالک شهر فضل، حضرت بهاءالله است که در زندان بزرگ عکا ساکن بودند و این لوح از همان محل نازل گردیده است.)

اِنَّكَ اِقْتَدَيْتَ بِهِمْ بَلْ سَبَقْتَهُمْ فِي الظُّلْمِ وَ ظَنَنْتَ اَنَّكَ نَصَرْتَ
 الدِّينَ وَ دَفَعْتَ عَنِ شَرِيعَةِ اللّٰهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ.

معنی: تو به آنان اقتدا کردی . بلکه از آنان هم در ظلم پیشی گرفتی و گمان کردی که دین خدا را کمک کرده ای و از شریعت خداوند دانای حکیم دفاع نموده ای.

وَنَفْسِهِ الْحَقِّ يَنُوحُ مِنْ ظُلْمِكَ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ وَتَصِيحُ شَرِيعَةِ
اللَّهِ الَّتِي بِهَا سَرَتْ نَسَمَاتُ الْعَدْلِ عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِينَ.

معنی: قسم به پروردگار که از ظلم تو ناموس اکبر ناله می کند و
فریاد می کشد شریعت خداوندی که به خاطر آن نسیم های عدل
الهی وزید بر کسانی که در آسمان ها و زمین ها هستند.
خاطر نشان می سازد که ناموس به معنی شریعت و قانون آسمانی
ذکر شده و مقصود از ناموس اکبر کتاب دین و احکام هر شریعت
است. حضرت ولی امرالله هم در لوح قرن احبای شرق، مقصود از
ناموس اکبر را کتاب مستطاب اقدس ذکر کرده اند.

هَلْ ظَنَنْتَ أَنَّكَ رَبِّحْتَ فِيمَا أَفْتَيْتَ لَا وَ سُلْطَانَ الْأَسْمَاءِ يَشْهَدُ
بِخُسْرَانِكَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ كُلُّ شَيْءٍ فِي لَوْحٍ حَفِيظٍ.

معنی: آیا پنداشتی که تو از این فتوائی که داده ای، بهره ای بردی؟
نه، قسم به سلطان اسماء. شهادت می دهد به ضرر تو کسی که
علم همه اشیاء نزد اوست در لوح محفوظ. (مقصود از لوح محفوظ،
علم الهی است... اما شیعیان معتقدند که آن لوحی است که خداوند
تمام وقایع جزئی و کلی عالم را که باید واقع شود از قبل در آن
ثبت فرموده است.)

قَدْ أَفْتَيْتَ عَلَيَّ الَّذِي حِينَ إِفْتَائِكَ يَلْعَنُكَ قَلْمُكَ يَشْهَدُ
بذَلِكَ قَلَمُ اللَّهِ الْأَعْلَى فِي مَقَامِهِ الْمَنِيْعِ.

معنی: برای کسی فتوا نوشتی که در حین نوشتن، قلمت ترا لعنت می کرد. شهادت می دهد به آن قلم خداوند بلند مرتبه (قلم اعلی) در مقام منیع خودش.

يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ إِنَّكَ مَا رَأَيْتَنِي وَ مَا عَاشَرْتَ وَ مَا آنَسْتَ مَعِيَ فِي
أَقَلِّ مِنْ أَنْ فَكَيْفَ أَمَرْتَ النَّاسَ بِسَبِّي هَلِ اتَّبَعْتَ فِي ذَلِكَ
هَوَاكَ أَمْ مَوْلَاكَ فَآتِ بِأَيَّةٍ إِنْ أَنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

معنی: ای شخص غافل، تو مرا ندیده ای و با من معاشرت نکرده ای و با من کمتر از لحظه ای همنشین نبوده ای. پس چگونه امر کردی مردم را که به من دشنام دهند؟ آیا در آن موقع از نفست پیروی کردی یا از مولایت؟ یک آیه بیاور اگر از راستگویان هستی. (اشاره به سوره بقره (۲) - آیه ۲۲) که می فرماید: ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله ... یعنی اگر در آنچه که نازل کردیم بر بنده خودمان (حضرت رسول اکرم) تردید دارید یک سوره مثل آن بیاورید تا الی آخر بیان مبارک.

نَشْهَدُ أَنَّكَ نَبَذْتَ شَرِيْعَةَ اللَّهِ وَرَائِكَ وَ أَخَذْتَ شَرِيْعَةَ نَفْسِكَ.
إِنَّهُ لَا يَعْزُبُ عَنْ عِلْمِهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُ هُوَ الْفَرْدُ الْخَبِيرُ

معنی: شهادت می دهیم که تو شریعت خدا را پشت سرت انداختی و قانون نفس خودت را گرفتی. به درستی که پنهان نمی شود چیزی از علم او همانا اوست یکتای آگاه.

يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ اإِسْمَعْ مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا) كَذَلِكَ حَكَمَ مَنْ فِي قَبْضَتِهِ مَلَكَوتُ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ إِنْ أَنْتَ مِنَ السَّامِعِينَ.

معنی: ای شخص غافل بشنو آنچه را خداوند رحمان در قرآن نازل فرموده: " به کسی که به شما سلام می کند، نگوئید که مؤمن نیست (سوره نساء (۴) - آیه ۹۶) این چنین حکم نمود کسی که ملکوت امر و خلق در قبضه قدرت اوست اگر از شنوندگان هستی. مقصود این است که سلام کردن نشانه ایمان و ادب است و مقصود از دین عمل خوب و شایسته است بنابراین کسی که سلام می کند مؤمن محسوب می شود.

إِنَّكَ نَبَذْتَ حُكْمَ اللَّهِ وَ أَخَذْتَ حُكْمَ نَفْسِكَ فَوَيْلٌ لَكَ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ الْمُرِيبِ. إِنَّكَ لَوْ تَنْكِرُنِي بِأَيِّ بُرْهَانٍ يَثْبُتُ مَا عِنْدَكَ فَاتِّبِعْ يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُ بِاللَّهِ وَالْمُعْرِضُ عَنِ سُلْطَانِهِ الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ.

معنی: به درستی که تو رها کردی حکم خدا را و دستور نفس خودت را گرفته ای. پس وای بر تو ای غافل شکاک. به درستی که تو اگر مرا انکار می کنی به کدام دلیل آنچه نزد تو است اثبات می شود پس بیاور آن را ای مشرک به خدا و رویگردان از بزرگی او که احاطه نموده دو عالم را.

اشاره مبارک به سوره الاسراء (۱۷) - آیه ۹۰ از قرآن کریم است. حضرت بهاء الله به شیخ غافل شکاک می فرماید اگر تو مرا که با اینهمه آیات و الواح ظاهر شده ام انکار می کنی پس به چه دلیلی

می توانی دین خودت (اسلام) را اثبات کنی؟ زیرا آنحضرت هم در مقابل کافران به آیات (قرآن) حقانیت خود را اثبات فرموده اند.

يَا أَيُّهَا الْجَاهِلُ عَلِمَ أَنَّ الْعَالِمَ مَنِ اعْتَرَفَ بِظَهْوَرِي وَ شَرَبَ مِنْ
 بَحْرِ عِلْمِي وَ طَارَ فِي هَوَاءِ حُبِّي وَ نَبَذَ مَاسِيَوَاتِي وَ أَخَذَ مَا نُزِّلَ
 مِنْ مَلَكُوتِ بِيَانِي الْبَدِيعِ. إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبَصْرِ لِلْبَشْرِ وَ رُوحُ
 الْحَيَوَانِ لِحَسَدِ الْإِمْكَانِ تَعَالَى الرَّحْمَنُ الَّذِي عَرَفَهُ وَ أَقَامَهُ
 عَلَى خِدْمَةِ أَمْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ. يُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ
 أَهْلُ سُرَادِقِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الَّذِينَ شَرَبُوا رَحِيقِي الْمَخْتُومَ بِاسْمِي
 الْقَوِيُّ الْقَدِيرِ. يَا بَاقِرُ إِنَّكَ إِنْ تَكَّ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْأَعْلَى
 فَآتَ بِأَيَّةٍ مِنْ لَدَى اللَّهِ فَاطِرِ السَّمَاءِ وَ إِنْ عَرَفْتَ عَجَزَ نَفْسِكَ
 خُذْ أَعِنَّةً هَوَاكَ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى مَوْلَاكَ لَعَلَّ يُكْفِّرَ عَنْكَ سَيِّئَاتِكَ
 الَّتِي بِهَا احْتَرَقَتْ أَوْرَاقُ السِّدْرَةِ وَ صَاحَتِ الصَّخْرَةُ وَ بَكَتِ
 عَيْونُ الْعَارِفِينَ. بَكَ أَنْشَقَ سِتْرَ الرَّبُوبِيَّةِ وَ عَرِقَتْ السِّفِينَةُ وَ
 عَقِرَتْ النَّاقَةُ وَ نَاحَ الرُّوحُ فِي مَقَامِ رَفِيعٍ. أَتَعَرَّضُ عَلَى الَّذِي
 آتَاكَ بِمَا عِنْدَكَ وَ عِنْدَ أَهْلِ الْعَالَمِ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ افْتَحْ
 بَصْرَكَ لِتَرَى الْمَظْلُومَ مُشْرِقًا مِنْ أَفُقِ إِرَادَةِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ
 الْمُبِينِ. ثُمَّ افْتَحْ سَمْعَ فُؤَادِكَ لِتَسْمَعَ مَا تَنْطِقُ بِهِ السِّدْرَةُ الَّتِي
 أَرْتَفَعْتَ بِالْحَقِّ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ. إِنَّ السِّدْرَةَ مَعَ مَا
 وَرَدَ عَلَيْهَا مِنْ ظُلْمِكَ وَ اعْتِسَافِ أَمْثَالِكَ تَنَادَى بِأَعْلَى النِّدَاءِ
 وَ تَدْعُو الْكُلِّ إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنتَهَى وَ الْأَفُقِ الْأَعْلَى. طُوبَى
 لِنَفْسٍ رَأَتْ الْآيَةَ الْكُبْرَى وَ لِأُذُنٍ سَمِعَتْ نِدَائَهَا الْأَحْلَى وَ وَبِلَّ
 لِكُلِّ مُعْرِضٍ أَثِيمٍ.

مضمون بیان مبارک به فارسی:

يا أَيُّهَا الْجَاهِلُ اعْلَمْ أَنَّ الْعَالِمَ مَنْ اعْتَرَفَ بِظَهْوَرِي وَ شَرَبَ مِنْ
بَحْرِ عِلْمِي وَ طَارَ فِي هَوَاءِ حُبِّي وَ نَبَذَ مَاسِوَاتِي وَ أَخَذَ مَا نُزِّلَ
مِنْ مَلَكُوتِ بِيَانِي الْبَدِيعِ.

معنی: ای شخص جاهل بدان که همانا عالم کسی است که به ظهور من اعتراف کند و از دریای علم من بنوشد و در هوای دوستی من پرواز نماید و غیر مرا دور بریزد و بگیرد آنچه را که از ملکوت بیان جدید من نازل شده است. (مقصود این است که علماء تعلیمات الهی را می خوانند برای این که مظهر ظهور بعد را بشناسند و به او ایمان بیاورند و تعالیم جدید او را عمل کنند در غیر اینصورت علم آنان به چه درد می خورد و آنان دیگر عالم شناخته نمی شوند بلکه جاهل هستند.

إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبَصْرِ لِلْبَشَرِ وَ رُوحُ الْحَيَّوَانِ لِحَسَدِ الْإِمْكَانِ تَعَالَى
الرَّحْمَنُ الَّذِي عَرَّفَهُ وَ أَقَامَهُ عَلَى خِدْمَةِ أَمْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ.

معنی: به درستی که او همانند چشم است از برای انسان و مانند روح است برای جسد امکان. بلند مرتبه است خداوند بخشنده ای که او را شناساند و برانگیخت او را بر خدمت امر عزیز عظیمش. (مقصود صفات عالم حقیقی است که باید مانند چشم برای انسانها عمل کند و مانند روح برای جهان باشد. چنین کسی می تواند نام خود را عالم بگذارد و خداوند او را موفق می سازد که به همه خدمت کند).

يُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ أَهْلُ سُرَادِقِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الَّذِينَ شَرِبُوا
رَحِيقِي الْمَخْتُومَ بِاسْمِي الْقَوِي الْقَدِيرِ.

معنی: نماز می گزارند بر او ملاء اعلی و اهل سراپرده بزرگی او و کسانی که نوشیدند رحیق مختوم مرا به اسم قوی قدیر من.

یعنی اگر چنین عالمی پیدا شد همه ارواح ملاء اعلی و بندگان مقدس نزدیک بخدا هم بر او نماز می گزارند و همه کسانی که از رحیق مختوم (شراب دست نخورده) نوشیده اند او را احترام می نمایند. مقصود از رحیق مختوم یعنی شراب مُهر شده و دست نخورده است. به این معنی که در گذشته سلاطین درب کوزه های سفالی مخصوصی را می بستند و آن را مُهر می کردند. شراب سازان این کوزه های خالی مُهر شده را در خمره های بزرگ شراب می انداختند تا شراب در آنها نفوذ نموده و کوزه پر شود بعد این کوزه های مشروب را برای سلطان می آوردند و او بعد از بررسی مُهر خود، آن را باز نموده و مصرف می کرد. شرابی که به این ترتیب ساخته می شده "رحیق مختوم" یا شراب مُهر شده نام داشته که کاملاً خالص و بدون دُرد و مخصوص سلاطین بوده است. در این دور مبارک، حضرت بهاءالله مُهر تمام آیات و الواح پیامبران گذشته را که در کتابهای آسمانی بصورت رمز و اشاره ذکر شده بود، گشوده اند و معانی و مفاهیم آنها را در الواح و آثار خود بیان داشته اند.

يا باقرُ إِنَّكَ إِنْ تَكُ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْأَعْلَى فَآتِ بِأَيِّهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ فَاطِرِ السَّمَاءِ وَ إِنْ عَرَفْتَ عَجَزَ نَفْسِكَ خُذْ أَعِنَّةَ هَوَاكَ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى مَوْلَاكَ لَعَلَّ يَكْفُرُ عَنْكَ سَيِّئَاتِكَ الَّتِي بِهَا احْتَرَقَتْ أَوْرَاقُ السِّدْرَةِ وَصَاخَتْ الصَّخْرَةُ وَ بَكَتِ عَيُونُ الْعَارِفِينَ.

معنی: ای باقر، همانا اگر هستی از اهل این مقام بلند اعلی، پس بیاور یک آیه از جانب خداوند پیچاننده آسمان ها و اگر شناختی عجز و ناتوانی خودت را پس بگیر دهنه نفس و هوایت را و آنگاه بجانب مولایت رجوع کن شاید گناهان ترا ببخشد. همان گناهایی که بواسطه آنها آتش گرفت برگهای درخت الهی و فریاد کشید سنگ کعبه و گریست چشمان عارفان.

(مقصود از آتش گرفت اوراق سدره، شعله های ظلمی است که در هر زمان بر انبیاء و اولیاء و مؤمنین اولیه ادیان وارد شده و می شود. و مقصود از صخره (قبه الصخره یا سنگ مقدس در اورشلیم است و همچنین صخره به حجرالاسود هم گفته شده که در خانه کعبه واقع است یا بطور کلی اشاره به ادیان یهود و مسیح و اسلام است یعنی در حقیقت هر سه دین یا کلیه ادیان از ظلم تو بفریاد آمده اند.

بَكَ أَنْشَقَ سِتْرَ الرُّبُوبِيَّةِ وَ غَرِقَتْ السَّفِينَةُ وَ عَقِرَتِ النَّاقَةُ وَ نَاحَ الرُّوحُ فِي مَقَامٍ رَفِيعٍ.

معنی: بواسطه تو پرده ستاریت خداوند پاره شد و کشتی غرق شد و شتر نعره کشید و حضرت روح در مکان رفیعش ناله کرد.

شایان ذکر است که مقصود از کشتی اشاره به شریعت حضرت نوح است که مؤمنین آن حضرت در ظل آن شریعت محفوظ ماندند. اما تو با ستمی که بنام دین و شریعت می کنی سبب غرق کشتی شدی یعنی شریعت را نابود کردی. همچنین مقصود از ناچه (شتر) باز هم شریعت حضرت صالح است یعنی این شریعت هم بفریاد آمد و مقصود از ناح الروح نوحه و زاری حضرت مسیح است. یعنی با این حرکات ظالمانه شما علماء در هر زمان که به اسم دین و شریعت انجام میدهید موجبات قهر و غضب خداوند را فراهم می کنید بطوری که خداوند آن حالت ستاریت و چشم پوشی از خطاها را کنار گذاشته و عیبهای کافران و ستمکاران را ظاهر و هویدا می سازد.

تَعْتَرِضُ عَلَى الَّذِي آتَاكَ بِمَا عِنْدَكَ وَ عِنْدَ أَهْلِ الْعَالَمِ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ إِفْتَحْ بَصْرَكَ لِتَرَى الْمَظْلُومَ مُشْرِقًا مِنْ أَفْقِ إِرَادَةِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ. ثُمَّ افْتَحْ سَمْعَ قُودِكَ لِتَسْمَعَ مَا تَنْطِقُ بِهِ السِّدْرَةُ الَّتِي أَرْتَفَعْتَ بِالْحَقِّ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ.

معنی: آیا به کسی تعرض می کنی که آورده است برای تو آنچه نزد تو و نزد اهل عالم بوده است از حجت‌های الهی و آیات او؟ چشمانت را باز کن تا این مظلوم را مشاهده کنی که اشراق نموده از افق اراده الهی که پادشاه حقیقت آشکار است. سپس گوش قلبت را باز کن تا بشنوی آنچه را که نطق می کند به آن سدره ای که بلند شده است به حق از جانب پروردگار عزیز و زیبا.

شایان ذکر است که در کتاب مستطاب ایقان مقصود از شجره (سدره) را نفس مظهر ظهور ذکر فرموده اند. یعنی چشم و گوش قلبت را باز کن تا ندای مرا که به امر خداوند عزیز و جمیل ظاهر شده ام، ببینی و بشنوی)

إِنَّ السَّدرَةَ مَعَ مَا وَرَدَ عَلَيْهَا مِنْ ظَلَمِكَ وَ اعْتِسَافِ امْتَالِكَ
تُنَادِي بِأَعْلَى النَّدَاءِ وَ تَدْعُو الْكُلَّ إِلَى السَّدرَةِ الْمُنْتَهَى وَ الْأَفْقِ
الْأَعْلَى. طُوبَى لِنَفْسٍ رَأَتْ الْآيَةَ الْكُبْرَى وَ لِأُذُنٍ سَمِعَتْ نِدَائَهَا
الْأَحْلَى وَ وَيْلٌ لِكُلِّ مُعْرِضٍ أَثِيمٍ.

معنی: همانا این شجره (مظهر ظهور) با این که وارد شده بر او از ظلم و ستم تو و امثال تو، ندا می کند به بلندترین نداها و می خواند همه را بسوی این سدره منتهی و افق اعلی. خوشا به حال کسی که دید آیت کبری را و از برای گوشی که شنید ندای شیرین او را و وای به حال هر روی گرداننده گنهگار.

یعنی با تمام تلاشی که علماء اسلام اعم از شیعه و سنی و دو پادشاه سفاک مسلمان یعنی ناصرالدین شاه ایران و سلطان عبدالعزیز امپراطور عثمانی نمودند اما نتوانستند ندای امر مبارک را خاموش سازند بلکه روز به روز این ندا بلندتر شد و بر عظمت و مقام این امر افزوده گشت.

شایان ذکر است که در قدیم اطراف جاده ها را درخت می کاشتند و آخرین درخت نشانه پایان جاده بوده و آن را سدره المنتهی یعنی آخرین درخت می نامیدند. اما در اصطلاح ادیان، سدره المنتهی

اشاره به آخرین مظهر ظهور است که در هر زمان ظاهر می شود.
امروز حضرت بهاءالله سدره المنتهی این زمان هستند .

يَا أَيُّهَا الْمُعْرِضُ بِاللَّهِ لَوْ تَرَى السِّدْرَةَ بَعَيْنِ الْإِنصَافِ لَتَرَى آثَارَ
 سُيُوفِكَ فِي أَفَانِهَا وَ أَغصَانِهَا وَ أَوراقِهَا بَعْدَ مَا خَلَقَكَ اللَّهُ
 لِعِرْفَانِهَا وَ خِدْمَتِهَا تَفَكَّرْ لَعَلَّ تَطَّلِعُ بِظُلْمِكَ وَ تَكُونُ مِنَ
 التَّائِبِينَ. أَظَنَنْتَ إِنَّا نَخَافُ مِنْ ظُلْمِكَ فَأَعْلَمَ ثُمَّ أَيَقْنُ إِنَّا فِي
 أَوَّلِ يَوْمٍ فِيهِ ارْتَفَعَ صَرِيرُ الْقَلَمِ الْأَعْلَى بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ
 أَنْفَقْنَا أَرْواحَنَا وَ أجسادنا وَ أبنائنا وَ أموالنا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ نَفْتَخِرُ بِذَلِكَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنشَاءِ وَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى
 يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا فِي هَذَا الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ. تَاللَّهِ
 قَدْ ذَابَتِ الْأَكْبَادُ وَ صَلَبَتِ الْأَجْسَادُ وَ سَفِكَتِ الدِّمَاءُ وَ الْأَبْصَارُ
 كَانَتْ نَاطِرَةً إِلَى أَفْقِ عِنَايَةِ رَبِّهَا الشَّاهِدِ الْبَصِيرِ. كُلَّمَا زَادَ
 الْبَلَاءُ زَادَ أَهْلَ الْبِهَاءِ فِي حُبِّهِمْ قَدْ شَهِدَ بِصِدْقِهِمْ مَا أَنْزَلَهُ
 الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ بِقَوْلِهِ (فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)
 هَلِ الَّذِي حَفَظَ نَفْسَهُ خَلْفَ الْأَحْجَابِ خَيْرٌ أَمْ الَّذِي أَنْفَقَهَا فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ أَنْصِيفٍ وَ لَا تَكُنْ فِي تَيْهِ الْكَيْدِ لِمَنِ الْهَائِمِينَ. قَدْ
 أَخَذَهُمْ كَوْثُرُ مُحَبَّةِ الرَّحْمَنِ عَلَيَّ شَأْنٍ مَا مَنَعْتَهُمْ مَدَافِعُ
 الْعَالَمِ وَ لَا سُيُوفُ الْأُمَّمِ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى بَحْرِ عَطَاءِ رَبِّهِمْ
 الْمُعْطِيُّ الْكَرِيمِ. تَاللَّهِ مَا أَعْجَزَنِي الْبَلَاءُ وَ مَا أضعَفَنِي إِعْرَاضُ
 الْعُلَمَاءِ نَطَقْتُ وَ أَنْطِقُ أَمَامَ الْوُجُوهِ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْفَضْلِ وَ أَتَى
 مَطَّلَعُ الْعَدْلِ بِآيَاتٍ وَاضِحَاتٍ وَ حُجَجٍ بَاهِرَاتٍ مِنْ لَدَى اللَّهِ
 الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ. إِحْضُرْ بَيْنَ يَدَيِ الْوَجْهِ لِتَسْمَعَ أَسْرَارَ مَا سَمِعَهُ
 ابْنُ عِمْرَانَ فِي طُورِ الْعِرْفَانَ كَذَلِكَ يَأْمُرُكَ مَشْرِقُ ظُهُورِ رَبِّكَ
 الرَّحْمَنِ مِنْ شَطْرِ سِجْنِهِ الْعَظِيمِ.

مضمون بیان مبارک به فارسی:

يا أَيُّهَا الْمُعْرِضُ بِاللَّهِ لَوْ تَرَى السِّدْرَةَ بِعَيْنِ الْإِنصَافِ لَتَرَى آثَارَ
سَيُوفِكَ فِي أَفْئَانِهَا وَ أَغصَانِهَا وَ أَوْرَاقِهَا بَعْدَ مَا خَلَقَكَ اللَّهُ
لِعِرْفَانِهَا وَ خِدْمَتِهَا تَفَكَّرْ لَعَلَّ تَطَّلِعُ بِظُلْمِكَ وَ تَكُونُ مِنَ
التَّائِبِينَ.

معنی: ای کسی که از خداوند اعراض نموده ای، اگر به دیده انصاف
به این سدره (مظهر امر) نگاه می کردی هر آینه آثار شمشیرت را
بر شاخه ها و ساقه ها و برگهایش می دیدی، بعد از آنکه خداوند
ترا خلق کرد برای شناسائی او (مظهر امر) و خدمت به او (مظهر
امر) فکر کن شاید به ظلم خودت آگاه شوی و باشی از توبه
کنندگان.

شایان ذکر است که مظهر امر الهی به درخت و فرزندان و بستگان
و حتی پیروان اولیه ایشان به ساقه و شاخه و برگ درخت تشبیه
شده اند.

أَظَنَنْتَ إِنَّا نَخَافُ مِنْ ظُلْمِكَ فَاعْلَمْ ثُمَّ أَيَقِنُ إِنَّا فِي أَوَّلِ يَوْمٍ
فِيهِ ارْتَفَعَ صَرِيرُ الْقَلَمِ الْأَعْلَى بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَنْفَقْنَا
أَرْوَاحَنَا وَ أَجْسَادَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ أَمْوَالَنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ. وَ نَفْتَخِرُ بِذَلِكَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنشَاءِ وَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى يَشْهَدُ
بِذَلِكَ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا فِي هَذَا الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.

معنی: آیا گمان کردی که ما از ظلم تو می ترسیم؟ پس بدان و
یقین داشته باش که ما از همان اولین روزی که در آن ندای قلم
اعلی بین زمین و آسمان بلند شد، انفاق کردیم روحهایمان و

جسمهایمان و فرزندان و اموالمان را در راه خداوند بلند مرتبه بزرگ، و مفتخریم به این امر در بین مردمان روی زمین و اهل ملاء اعلیٰ. شهادت می دهد به آن، آنچه که بر ما وارد شد در این راه مستقیم الهی.

شایان ذکر است که مرتبت و منزلت خانوادگی حضرت بهاءالله، مقام وزارتشان، جلال و شکوه خانه و خانواده شان از طرفی و زندانی شدن در سیاهچال طهران و تبعیدشان به زندان عکاء و شهادت فرزند نازنینشان (غصن اطهر) و مصادره کلیه اموال و دارائی های ایشان در طهران و شهر نور مازندران و سختی ها و مرارت های فراوان خانواده شان در تمام طول زندگانی از طرف دیگر از جمله مسائلی است که به آنها غیر مستقیم اشاره شده است. البته اینها قسمتی از ظلمهائی است که بوسیله علماء و فتوهای آنان بر مظهر امر وارد شد. اما با وجود این همه بلاها و در همان حالتی که ظاهراً زندانی محسوب می شدند از چنان قوت و قدرت و سطوت ملکوتی برخوردار بودند که چون سلطان السلاطین برای ملوک ارض و علماء و وزراء آنان الواحی نازل فرموده و آنان را مورد خطاب و عتاب قرار دادند. از جمله همین شیخ محمد باقر که یکی از اعظم و اعلم علمای شیعه در اصفهان است که در همین لوح با نهایت شدت و قدرت با القابی مانند: ذئب، غافل، جاهل، معرض، اثیم، شخص موهوم، ظالم و امثال آن او را مخاطب ساخته و به او امر فرموده اند که به گناهان خود اعتراف نماید تا شاید گناهانش را ببخشند. حقیقتاً این لوح مبارک بسیار عبرت انگیز است.

تَاللَّهِ قَدْ ذَابَتِ الْأَكْبَادُ وَ صُلِبَتِ الْأَجْسَادُ وَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ وَ
الْأَبْصَارُ كَانَتْ نَازِرَةً إِلَى أَفْقِ عِنَايَةِ رَبِّهَا الشَّاهِدِ الْبَصِيرِ:
معنی: قسم به خداوند که کبدها گداخت و جسدها به صلیب
کشیده شد و خونها ریخته شد در حالی که چشمها ناظر بود به
افق عنایت پروردگاری که شاهد و دانا ست.

كُلَّمَا زَادَ الْبَلَاءُ زَادَ أَهْلَ الْبِهَاءِ فِي حُبِّهِمْ قَدْ شَهِدَ بِصِدْقِهِمْ مَا
أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ بِقَوْلِهِ (فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ)

معنی: هر چه بلایا زیادتر شد محبت اهل بهاء هم بیشتر شد.
شهادت می دهد به صداقتشان آنچه که خداوند رحمان در قرآن
نازل کرد. به فرموده او: (تمنای مرگ کنید اگر از راستگویانید).
سوره بقره (۲) - آیه ۸۹

هَلِ الَّذِي حَفِظَ نَفْسَهُ خَلْفَ الْأَحْجَابِ خَيْرٌ أَمِ الَّذِي أَنْفَقَهَا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ أَنْصِفْ وَ لَا تَكُنْ فِي تِيهِ الْكِذْبِ لِمَنِ الْهَائِمِينَ. قَدْ
أَخَذَهُمْ كَوْتٌ مُحَبَّبَةٌ الرَّحْمَنِ عَلَى شَأْنٍ مَا مَنَعَتْهُمْ مَدَافِعُ
الْعَالَمِ وَ لَا سِيُوفُ الْأُمَمِ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى بَحْرِ عَطَاءِ رَبِّهِمْ
الْمُعْطِيُّ الْكَرِيمِ.

معنی: آیا کسی که حفظ می کند جان خودش را در پشت حجابها
بهتر است یا کسی که آن را در راه خداوند انفاق می نماید؟ انصاف
داشته باش و نباش از کسانی که در بیابان دروغ سرگردان هستند.
به تحقیق چشمه محبت الهی ایشان را چنان در بر گرفته است که

منع نکرد ایشان را جنگ افزارهای عالم و نه شمشیرهای مردمان از توجه به دریای عطای پروردگار بخشنده کریمشان. شایان ذکر است که از اول اظهار امر مبارک تا کنون که سال ۱۷۳ بدیع است همچنان نفوس مقدسه ای جان را در ره محبوب فدا نموده و می نمایند ولی حاضر نشده و نمی شوند که کلمه ای خلاف رضای او بزبان آوردند. شهادت حدود ۲۹۰ تن از علماء و دانشمندان و فیلسوفان از سالهای اولیه انقلاب جمهوری اسلامی ایران (در سال ۱۳۵۷ شمسی) به بعد گواه صادقی بر این مطلب است.

تَاللّٰهِ مَا اَعْجَزَنِي الْبَلَاءُ وَ مَا اَضْعَفَنِي اِعْرَاضُ الْعُلَمَاءِ نَطَقْتُ وَ اَنْطِقُ اَمَامَ الْوُجُوهِ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْفَضْلِ وَ اَتَى مَطْلَعُ الْعَدْلِ بِاَيَاتٍ وَّ اَضِحَاتٍ وَ حُجَجٍ بَاهِرَاتٍ مِنْ لَدَى اللّٰهِ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ. اِحْضَرَ بَيْنَ يَدَيِ الْوَجْهِ لِتَسْمَعَ اَسْرَارَ مَا سَمِعَهُ ابْنُ عِمْرَانَ فِي طُورِ الْعِرْفَانِ كَذَلِكَ يَا مُرْكَ مَشْرِقِ ظُهُورِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ مِنْ شَطْرِ سَجِنِهِ الْعَظِيمِ.

معنی: قسم به خدا، بلاها مرا عاجز نمی کند و اعراض علماء مرا ضعیف نمی سازد. گفتم و می گویم در مقابل مردمان که به تحقیق درهای بخشش الهی باز شده و آمده است مطلع عدل (مظهر امر) با نشانه های واضح و دلیلهای روشن از نزد خداوند مقتدر قدیر. حاضر شو در حضور من تا بشنوی اسرار را آن چنان که پسر عمران (حضرت موسی) در طور عرفان شنید. این چنین

امر می کند ترا مشرق ظهور پروردگار رحمانت از محل این زندان
عظیم.

شایان ذکر است که حضرت موسی در کوه طور درختی را مشاهده
نمود که شعله های آتش آن را نورانی ساخته بود و چون آن
حضرت نزدیک به آن درخت شد ندای الهی را شنید که
می فرمود: انی انا الله. یعنی من خدا هستم و سپس حضرت موسی
را امر فرمود که برای نجات قوم بنی اسرائیل به مصر برود و مردم
را به دین جدید خدا دعوت نماید. در این لوح مبارک حضرت
بهاءالله خطاب به شیخ می فرمایند که اکنون تو هم در مقابل من
حاضر شو تا اسرار الهی را با چشم خود ببینی و با گوش خود
بشنوی همانطور که حضرت موسی از شجره سینا این ندا را شنید.

أَعْرَتِكَ الرِّيَاسَةَ إِقْرَأْ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ لِلرَّئِيسِ الْأَعْظَمِ مَلِكِ الرُّومِ
 الَّذِي حَبَسَنِي فِي هَذَا الْحِصْنِ الْمَتِينِ لِتَطَّلَعَ بِمَا عِنْدَ الْمَظْلُومِ
 مِنْ لَدَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ. أَتَفْرَحُ بِمَا تَرَى هَمَجَ الْأَرْضِ
 وَرَأَيْتَ أَنْهُمْ اتَّبَعُواكَ كَمَا اتَّبَعَ قَوْمٌ قَبْلَهُمْ مَنْ سَمَّى بِحَنَانِ
 الَّذِي أَفْتَى عَلَى الرُّوحِ مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ. إِقْرَأْ
 كِتَابَ الْإِيْقَانِ وَمَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ لِمَلِكِ بَارِسَ وَأَمْثَالِهِ لِتَطَّلَعَ
 بِمَا قُضِيَ مِنْ قَبْلُ وَتُوقِنُ بِأَنَا مَا أَرَدْنَا الْفِسَادَ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ
 إِصْلَاحِهَا إِنَّمَا نَذَكُرُ الْعِبَادَ خَالِصًا لِرُجَاةِ اللَّهِ مَنْ شَاءَ فَلْيُقْبَلْ وَ
 مَنْ شَاءَ فَلْيَعْرِضْ إِنَّ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ يَا مَعْشَرَ
 الْعُلَمَاءِ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَلَا إِسْمٌ مِنَ
 الْأَسْمَاءِ إِلَّا بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَظْهَرَ أَمْرِهِ وَ مَطَّلَعَ
 أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى لِمَنْ فِي مَلَكَوتِ الْإِنشَاءِ. نَعِيمًا لِمَنْ وَجَدَ
 عَرَفَ الرَّحْمَنَ وَ كَانَ مِنَ الرَّاسِخِينَ. وَ لَا يَغْنِيكُمْ الْيَوْمَ
 عُلُومُكُمْ وَ فُنُونُكُمْ وَ لَا زَخَارِفُكُمْ وَ عِزُّكُمْ دَعَاؤُ الْكُلِّ وَرَأَيْتُمْ
 مُقْبِلِينَ إِلَى الْكَلِمَةِ الْعَلِيَا الَّتِي بِهَا فَصَلَّتِ الزُّبُرُ وَ الصَّخْفُ وَ
 هَذَا الْكِتَابُ الْمُبِينُ. يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ ضَعُوا مَا أَلْفَتُمُوهُ مِنْ قَلَمِ
 الظُّنُونِ وَ الْأَوْهَامِ تَاللَّهِ قَدْ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْعِلْمِ مِنْ أَفْقِ
 الْيَقِينِ. يَا بَاقِرَ أَنْظِرْ ثُمَّ اذْكُرْ مَا نَطَقَ بِهِ مُؤْمِنٌ آلِكَ مِنْ قَبْلُ
 (أَتَقْتَلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ
 رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كِذْبُهُ وَ إِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ
 بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

مضمون بیان مبارک به فارسی:

أَعْرَتَكَ الرِّيَاسَةَ إِقْرَأْ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ لِلرَّئِيسِ الْأَعْظَمِ مَلِكِ الرُّومِ
الَّذِي حَبَسَنِي فِي هَذَا الْحِصْنِ الْمَتِينِ. لَتَطَّلَعَ بِمَا عِنْدَ
الْمَظْلُومِ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ.

معنی: آیا ترا ریاست مغرور کرده است؟ بخوان آنچه را که خداوند
بر رئیس اعظم پادشاه روم نازل فرمود، همان کسی که حبس کرد
مرا در این قلعه محکم. تا آگاه شوی از آنچه نزد این مظلوم است از
جانب خدای واحد یگانه آگاه.

شایان ذکر است که اشاره مبارک به لوح رئیس است که خطاب به
امپراطور عثمانی یعنی سلطان عبدالعزیز و وزیران او نازل شده
است که سبب تبعید حضرت بهاءالله به ادرنه و عکا شدند. در این
لوح حضرت بهاءالله او را به قهر و غضب الهی وعده داده و آشکارا
به او می فرمایند که بزودی قدرت و سلطنت از دست تو خارج
خواهد شد و بخاطر ظلمی که بی سبب نسبت به این مظلومان روا
داشتی به ذلت از دنیا خواهی رفت. با وجود این که کسی
نمی توانست باور کند که چنان امپراطوری عظیمی یک مرتبه
نابود شود اما طولی نکشید که قسمتی از مستقلات دولت عثمانی
از فرمان خلیفه سرپیچی نموده و مستقل شدند و سلطان
عبدالعزیز از حکومت معزول و محبوس گردید و دو هفته بعد جسد
او را مرده یافتند.

أَتَفْرَحُ بِمَا تَرَى هَمَجَ الْأَرْضِ وَرَأَيْكَ إِنَّهُمْ اتَّبَعُواكَ كَمَا اتَّبَعَ قَوْمٌ
قَبْلَهُمْ مِنْ سُمَّيَ بَحْنَانَ الَّذِي أَفْتَى عَلَى الرُّوحِ مِنْ دُونِ بَيْنَةٍ وَ
لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ.

معنی: آیا خوشحال هستی به این که نفوس فرومایه ای را در پشت
سر خودت می بینی؟ اینها پیروی کردند ترا همانطوری که قوم
قبل از آنها کسی را که "حنان" نامیده می شد پیروی می کردند.
کسی که فتوا بر علیه حضرت مسیح داد بدون هیچ دلیل و نه
نوشته روشنی.

شایان ذکر است که اشاره مبارک به کاهن یا عالم بزرگ قوم یهود
بنام حنّان است او بزرگترین عالم یهودی در زمان ظهور حضرت
مسیح بود که پیروان بسیار زیادی داشت. او از حضرت مسیح
بازپرسی نمود و به کمک پدر زن خود "قیافا" که او هم از رؤسای
کهنه و از علمای بزرگ یهود بود به قتل حضرت مسیح فتوا دادند
و با فتوای آنان حضرت مسیح به صلیب کشیده شد و ننگ ابدی
برای آنان باقی ماند.

إِقْرَأْ كِتَابَ الْإِيقَانِ وَ مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ لِمَلِكِ بَارِيسَ وَ أَمْثَالِهِ
لِتَطَّلِعَ بِمَا قُضِيَ مِنْ قَبْلُ وَ تُوقِنُ بِأَنَا مَا أَرَدْنَا الْفِسَادَ فِي
الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا. إِنَّمَا نَذَكُرُ الْعِبَادَ خَالِصًا لِرُوحِ اللَّهِ مِنْ شَاءَ
فَلْيُقْبَلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُعْرِضْ إِنَّ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ لَهُوَ الْعَنَى الْحَمِيدُ.

معنی: بخوان کتاب ایقان را و آنچه که نازل شده بوسیله خداوند
رحمان برای پادشاه پاریس و امثال او. تا اینکه مطلع شوی به آنچه
که از قبل گذشته و یقین کنی که ما اراده نمی کردیم فساد را در

روی زمین بعد از اصلاح آن. ما آگاه می کنیم مردمان را برای رضای خدا. هر کسی خواست قبول کند و هر کس خواست روی بگرداند. به درستی که خداوند ما رحمان است و هرآینه او بی نیاز از ستایش است.

شایان ذکر است که کتاب مستطاب ایقان جهت رفع شبهات مسلمانان راجع به ظهور جدید و به افتخار حضرت خال اکبر نازل شده و به همین جهت از او می خواهند که بخواند تا شبهات او زائل شود و همچنین می فرمایند که لوح مبارک خطاب به پادشاه پاریس و امثال او را نیز بخواند تا از آنچه که به نام الواح ملوک برای سلاطین نازل شده، مطلع شود و بفهمد که چگونه سرنوشت هر یک از سلاطین را نسبت به رفتارشان با ملتها و مردم خودشان معین و پیش بینی فرموده اند تا از عظمت و مقام آن حضرت آگاهی حاصل نماید. و به او تذکر می دهند که هدف ادیان اختلاف و فساد در بین امتها نیست. بلکه ارتقاء درک و آگاهی مردمان نسبت به زمان و بلوغ و تکامل آنان است. بنابراین هرکس خواست احکام جدیدشان را پیروی کند و هر کس نخواست بضرر خودش است. بهر حال پذیرفتن یا قبول نکردن احکام جدید الهی نفعی برای آنان ندارد. در حقیقت این علمای زمان ظهور هستند که سبب فساد در عالم می شوند و مظاهر مقدسه همیشه سبب اصلاح بین مردم هستند در حالی که بالاترین رنجها را تحمل می نمایند.

يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَلَا إِسْمٌ مِنَ الْأَسْمَاءِ إِلَّا بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَظْهَرَ أَمْرِهِ وَ مَطْلَعَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى لِمَنْ فِي مَلَكَوتِ الْإِنشَاءِ نَعِيمًا لِمَنْ وَجَدَ عَرَفَ الرَّحْمَنَ وَ كَانَ مِنَ الرَّاسِخِينَ.

معنی: ای گروه علماء امروز روزی است که نفع نمی رساند شما را چیزی از اشیاء و نه اسمی از اسمها مگر به این اسمی که خداوند قرار داده است او را مظهر امرش و سرآغاز نامهای نیکویش برای کسانی که در عالم خلق هستند. خوشا به حال کسی که یافت بوی رحمان را و از راسخین شد. یعنی امروز فقط نام بهاءالله و احکام جدید اوست که داروی کلیه دردهای روحانی و اجتماعی جامعه است.

وَ لَا يُعْنِيكُمُ الْيَوْمَ عُلُومُكُمْ وَ فُنُونُكُمْ وَ لَا زَخَارِفُكُمْ وَ عِزُّكُمْ دَعُوا الْكُلَّ وَ رَأَتْكُمْ مُقْبِلِينَ إِلَى الْكَلِمَةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِهَا قُصِّلَتْ الزُّبُرُ وَ الصُّحُفُ وَ هَذَا الْكِتَابُ الْمُبِينُ.

معنی: بی نیاز نمی سازد شما را امروز علوم شما و فنون شما و نه ثروتهایتان و نه عزتتان. دور بریزید همه را در حالی که اقبال کننده هستید بسوی کلمه بلند مرتبه ای که بوسیله او شرح داده شده در کتابها و نوشته های پیشینیان و این است کتاب روشن و آشکار.

در حقیقت می فرمایند که علوم و فنون و ثروت و عزت ظاهره شما همیشگی و پایدار نیست بلکه باید بسوی دیانت جدیدی اقبال نمائید که طبق کتب پیامبران قبل بشما بشارت داده شده است. از

جمله در قرآن کریم می فرماید: يوم يقوم الناس لرب العالمين.
(سوره مطففین (۸۳) - آیه ۷) و امروز همان روز است.

يا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ ضَعُوا مَا أَلْفُتُمُوهُ مِنْ قَلَمِ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ
تَاللَّهِ قَدْ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْعِلْمِ مِنْ أَفْقِ الْيَقِينِ.

معنی: ای گروه علماء رها کنید آنچه را که به آن انس گرفته اید
از نوع ظنون و اوهام. قسم به خداوند که خورشید علم از افق یقین
ظاهر شده است.

مقصود نوشته هائی است که با گمانه زنی و وهم و خیال از طرف
علماء در تفسیر آیات الهی بنام قوانین شرع نوشته شده و همه به
آن معانی خیالی خو گرفته و عادت کرده اند باید کنار گذاشته
شود .

يا باقرِ أَنْظِرْ ثُمَّ اذْكُرْ مَا نَطَقَ بِهِ مُؤْمِنٌ أَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ (أَتَقْتَلُونَ
رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ
يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي
يَعِدُّكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ).

معنی: ای باقر نگاه کن و سپس بخاطر آور آنچه را که بیان کرد به
آن مؤمن خاندان تو از قبل: آیا می کشید مردی را که می گوید
پروردگار من خدا است و به تحقیق آمده است با دلائل روشنی از
جانب پروردگارتان. اگر دروغ گفته باشد بر می گردد به خودش و
اگر راستگو باشد، به شما می رسد برخی از آنچه وعده می دهد

شما را. به درستی که خدا هدایت نمی کند کسی را که او اسراف کننده و دروغگو است. سوره مؤمن (۴۰) - آیه ۳۰

این آیه اشاره به مردی از خاندان فرعون دارد که به دیانت حضرت موسی ایمان آورده بود اما دیانت خود را از دیگران پنهان می کرد. او وقتی دید که فرعون دستور قتل حضرت موسی را داده او را به این بیان که در قرآن هم ذکر شده، متذکر داشت اما پیروان فرعون او را به بدترین عذاب کشتند. در کتاب مستطاب ایقان نیز به این موضوع اشاره شده است.

يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ إِن كُنْتَ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَحْنُ عَلَيْهِ إِنَّا نَشْهَدُ بِمَا
 شَهِدَ اللَّهُ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ
 الْوَهَّابُ. وَنَشْهَدُ أَنَّهُ كَانَ وَاحِدًا فِي ذَاتِهِ وَوَاحِدًا فِي صِفَاتِهِ.
 لَمْ يَكُنْ لَهُ شِبْهٌ فِي الْإِبْدَاعِ وَلَا شَرِيكَ فِي الْإِخْتِرَاعِ. قَدْ
 أَرْسَلَ الرُّسُلَ وَأَنْزَلَ الْكُتُبَ لِيُبَشِّرُوا الْخَلْقَ إِلَى سِوَاءِ الصِّرَاطِ.
 هَلِ السُّلْطَانُ أَطَّلَعَ وَغَضَّ الطَّرْفَ عَن فِعْلِكَ أَمْ أَخَذَهُ الرَّعْبُ
 بِمَا عَوَتْ شِرْذِمَةٌ مِنَ الذَّنَابِ الَّذِينَ نَبَذُوا صِرَاطَ اللَّهِ وَرَأَتْهُمْ وَ
 أَخَذُوا سَبِيلَكَ مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ وَلَا كِتَابٍ. إِنَّا سَمِعْنَا بِأَنَّ مَمَالِكَ
 الْإِيرَانِ تَزَيَّنَتْ بِطِرَازِ الْعَدْلِ فَلَمَّا تَفَرَّسْنَا وَجَدْنَاهَا مَطَالِعِ
 الظُّلْمِ وَ مَشَارِقِ الْإِعْتِسَافِ. إِنَّا نَرَى الْعَدْلَ تَحْتَ مَخَالِبِ الظُّلْمِ.
 نَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ يُخَلِّصَهُ بِقُوَّةٍ مِنْ عِنْدِهِ وَ سُلْطَانٍ مِنْ لَدُنْهِ إِنَّهُ
 لَهُوَ الْمُهَيِّمِينَ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَالسَّمَوَاتِ. لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ
 يَعْتَرِضَ عَلَى نَفْسٍ فِيمَا وَرَدَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ يَنْبَغِي لِكُلِّ مَنْ
 تَوَجَّهَ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى أَنْ يَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْإِصْطِبَارِ وَ يَتَوَكَّلَ
 عَلَى اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْمُخْتَارِ. يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ اشْرَبُوا مِنْ عَيْنِ
 الْحِكْمَةِ وَ سِيرُوا فِي رِيَاضِ الْحِكْمَةِ وَ طَيِّرُوا فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ
 وَ تَكَلَّمُوا بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ.

مضمون بیان مبارک به فارسی:

يا أَيُّهَا الْغَافِلُ إِن كُنْتَ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَحْنُ عَلَيْهِ إِنَّا نَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ اللَّهُ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ. وَ نَشْهَدُ إِنَّهُ كَانَ وَاحِدًا فِي ذَاتِهِ وَ وَاحِدًا فِي صِفَاتِهِ. لَمْ يَكُنْ لَهُ شِبْهُ فِي الْإِبْدَاعِ وَ لَا شَرِيكَ فِي الْإِخْتِرَاعِ. قَدْ أَرْسَلَ الرَّسُلَ وَ أَنْزَلَ الْكُتُبَ لِيُبَشِّرُوا الْخَلْقَ إِلَى سِوَاءِ الصِّرَاطِ .
معنی: ای شخص غافل اگر در شک و شبهه هستی از آنچه که ما بر آنیم (ما به آن ایمان داریم)، بدان که ما شهادت دادیم بر آنچه که شهادت داد خداوند بآن قبل از خلق آسمانها و زمین. نیست خدائی مگر او که عزیز و بخشنده است. و شهادت می دهیم به این که او واحد است در ذاتش و یکتا است در صفاتش. در عالم وجود شبیه او وجود ندارد و در عالم اختراع شریکی برای او نیست. می فرستد پیامبران را و نازل می کند کتابها را تا این که بشارت دهد خلق را در راه مستقیم.

شایان ذکر است که مقصود از عالم ابداع عبارت از مرحله اول از ایجاد است یعنی عالمی که مسبوق به زمان و ماده نیست. در حقیقت مجردات صرفه مثل عقول کلیه در این مرحله خلق می شود. مرحله دوم از ایجاد، عالم اختراع است. یعنی عالم امکان قبل از خلق منظومه شمسی. این مرحله مسبوق به ماده است اما به زمان نیازی ندارد و یا بهتر بگوئیم یعنی عالم خلق شده اما هنوز ماه و خورشید خلق نشده بود و زمان معنی و مفهوم نداشت. مرحله سوم از ایجاد، عالم احداث است یعنی خلق کائنات. که به آن عالم تکوین هم گفته می شود. در این بیان مبارک به این نکته

اشاره گردیده که انبیاء الهی که در عالم ابداع بودند به یکتائی خدا شهادت داده اند در حالی که بقیه مخلوقات و از جمله انسانها در عالم ایجاد خلق شده اند. اشاره مبارک به شیخ و سایر کسانی است که بهائیان را منکر خدا و وحدانیت او دانسته اند و می گویند که بهائیان حضرت بهاءالله را خدا می دانند. در حالی که حضرت بهاءالله آن ذات غیب منیع لایدرک نیستند زیرا در عالم شهود ظاهر شده اند. بنابراین از این لحاظ متفاوتند.

هَلِ السُّلْطَانُ اطَّلَعَ وَ غَضَّ الطَّرْفَ عَن فِعْلِكَ أَمْ أَخَذَهُ الرَّعْبُ
بِمَا عَوَتْ شِرْذِمَةٌ مِنَ الذَّنَابِ الَّذِينَ نَبَذُوا صِرَاطَ اللَّهِ وَرَأَيْهُمْ وَ
أَخَذُوا سَبِيلَكَ مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ وَ لَا كِتَابٍ.

معنی: آیا پادشاه می دانست و از کار تو چشم پوشی کرد یا رعب و وحشت او را گرفته از این که گروهی از گرگهای تو به طرفش حمله کنند؟ همان کسانی که راه و روش الهی را پشت سر انداخته اند و راه ترا بدون هیچ دلیل و مدرکی پذیرفته اند.

مقصود از سلطان، ناصرالدین شاه پادشاه قاجار است. در اکثر دوران مخصوصاً دوره قاجاریه سلاطین از علماء وحشت داشتند زیرا اکثر مردم پیرو آنان بودند و آنان هم هر کاری را بنام دین انجام می دادند. حتی در عزل و نصب سلاطین و سیاستگذاری مملکت هم از این قدرت پیشوائی خود استفاده می کردند. قضیه تحریم تنباکو و فرمان میرزای شیرازی علیه خواست حکومت از آن جمله است.

إِنَّا سَمِعْنَا بِأَنَّ مَمَالِكَ الْإِيرَانِ تَزَيَّنَتْ بِطِرَازِ الْعَدْلِ فَلَمَّا تَفَرَّسْنَا
وَجَدْنَاهَا مَطَالِحِ الظُّلْمِ وَ مَشَارِقِ الْإِعْتِسَافِ. إِنَّا نَرَى الْعَدْلَ
تَحْتَ مَخَالِبِ الظُّلْمِ. نَسْأَلُ اللَّهَ بِأَن يُخَلِّصَهُ بِقُوَّةٍ مِنْ عِنْدِهِ وَ
سُلْطَانٍ مِنْ لَدُنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُهَيْمِنُ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَ
السَّمَوَاتِ.

معنی: ما شنیدیم که شهرهای ایران به زینت عدل آراسته گشته
اما وقتی که بررسی و جستجو نمودیم آنجا را محل‌های طلوع ظلم و
مکانهای اشراق انحراف و ستم یافتیم. ما عدل را در چنگال ظلم
مشاهده می‌نمائیم. از خدا می‌خواهیم که آن را (ایران را) خلاص
کند بقوه ای از جانب خودش و به عظمتی از نزد خودش. به
درستی که او مسلط و حاکم است بر همه کسانی که در زمینها و
آسمانها هستند.

لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْترِضَ عَلَى نَفْسٍ فِيمَا وَرَدَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ
يَنْبَغِي لِكُلِّ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى أَنْ يَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ
الْإِصْطِبَارِ وَ يَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْمُخْتَارِ. يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ
اشْرَبُوا مِنْ عَيْنِ الْحِكْمَةِ وَ سِيرُوا فِي رِيَاضِ الْحِكْمَةِ وَ طَيِّرُوا
فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ تَكَلَّمُوا بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ كَذَلِكَ يَا مُرُومَ
رَبِّكُمْ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ.

معنی: نیست از برای احدی اینکه اعتراض کند بر نفسی در آنچه
که بر امر خدا وارد شده سزاوار است از برای همه کسانی که توجه
می‌کنند به افق بلند الهی، این که چنگ بزنند به ریسمان صبر و
توکل کنند بر خداوند مهیمن صاحب اختیار. ای احبای الهی از

چشمه حکمت بنوشید و در باغ حکمت گردش نمائید و در هوای حکمت پرواز کنید و به حکمت و دلیل سخن بگوئید این چنین دستور می دهد شما را خداوند عزیز و دانایتان.

شایان ذکر است که تیر اندازی بسوی شاه که از جانب چند فرد غیر مسئول انجام گرفت، سبب بلایای بیشتری شد و احتمالاً اشاره مبارک به همین موضوع است که مبدا کسی نسبت به مسببین این شهادت قصد تعرض داشته باشد. حضرت ولی امرالله در باره این تیراندازی می فرمایند: "... بلیه دیگر که سربار این مصائب و آلام گردید و جامعه ستمدیده را متهم و بدنام نمود حرکات و سکنات غیر مرضیه ای بود که از ناحیه مشتی از تابعان متعصب و غیر مسئول مشهود می شد. این اعمال و افعال ذیل مطهر امرالله را آلوده و ملوث گردانید بنحوی که ازاله آن دشوار بل ممتنع و محال...". (۹)

يَا بَاقِرُ لَا تَطْمَئِنَّ بِعِزِّكَ وَاقْتِدَارِكَ مِثْلَكَ كَمِثْلِ بَقِيَّةِ آثِرِ
 الشَّمْسِ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ سَوْفَ يُدْرِكُهَا الزَّوَالُ مِنْ لَدَى
 اللَّهِ الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ. قَدْ أَخَذَ عِزُّكَ وَ عِزُّ أَمْثَالِكَ وَ هَذَا مَا حَكَمَ
 بِهِ مَنْ عِنْدَهُ أُمَّ الْأُلُوَاحِ. أَيْنَ مَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ أَيْنَ مَنْ جَادَلَ
 بِأَيَاتِهِ وَ أَيْنَ مَنْ أَعْرَضَ عَنِ سُلْطَانِهِ وَ أَيْنَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَصْفِيَاءَهُ
 وَ سَفَكُوا دِمَاءَ أَوْلِيَائِهِ. تَفَكَّرْ لَعَلَّ تَجِدُ نَفْحَاتِ أَعْمَالِكَ يَا أَيُّهَا
 الْجَاهِلُ الْمُرْتَابُ. بِكُمْ نَاحَ الرَّسُولِ وَ صَاحَتِ الْبَتُولُ وَ خُرِبَتِ
 الدِّيَارُ وَ أَخَذَتِ الظُّلْمَةُ كُلَّ الْأَقْطَارِ. يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ بِكُمْ انْحَطَّ
 شَأْنُ الْمِلَّةِ وَ نُكِسَ عِلْمُ الْإِسْلَامِ وَ ثُلَّ عَرْشُهُ الْعَظِيمُ. كُلَّمَا أَرَادَ
 مُمَيِّزٌ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ شَأْنُ الْإِسْلَامِ ارْتَفَعَتْ
 ضَوْضَاؤُكُمْ بِذَلِكَ مُنِعَ عَمَّا أَرَادَ وَ بَقِيَ الْمَلِكُ فِي خُسْرَانٍ
 كَبِيرٍ. فَانظُرُوا فِي مَلِكِ الرُّومِ إِنَّهُ مَا أَرَادَ الْحَرْبَ وَلَكِنْ أَرَادَهَا
 أَمْثَالَكُمْ فَلَمَّا اشْتَعَلَتْ نَارُهَا وَ ارْتَفَعَ لَهَيْبِهَا ضِعْفَتِ الدَّوْلَةُ وَ
 الْمِلَّةُ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ مُنْصِيفٍ بَصِيرٍ. وَ زَادَتْ وَيْلَاتُهَا إِلَى أَنْ
 أَخَذَ الدُّخَانَ أَرْضَ السَّرِّ وَ مَنْ حَوْلَهَا لِيُظْهَرَ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي
 لُوحِ الرُّبِّيِّسِ. كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدَى اللَّهِ
 الْمُهَيِّمِينَ الْقِيَوْمِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

مضمون بیان مبارک به فارسی:

يا باقِرُ لا تَطْمَئِنَّ بِعِزِّكَ وَ اِقْتِدَارِكَ مَثَلِكَ كَمَثَلِ بَقِيَّةِ اَثْرِ
الشَّمْسِ عَلٰى رُوُوسِ الْجِبَالِ سَوْفَ يُدْرِكُهَا الزَّوَالُ مِنْ لَدٰى
اللّٰهِ الْغَنٰى الْمُتَعَالِ. قَدْ اَخَذَ عِزُّكَ وَ عِزُّ امثالِكَ وَ هَذَا مَا حَكَمَ
بِهٖ مَنْ عِنْدَهُ اُمُّ الْاَلْوٰاحِ.

معنی: ای باقر، مطمئن نباش به عزت و اقتدار خودت. مثل تو مثل
اثر آفتاب است بر قله کوه. بزودی نابودی آن را درک می کند
(بزودی نابود می شود) از جانب خداوند غنی متعال. به تحقیق
گرفته شد عزت تو و عزت امثال تو. این است آنچه که حکم کرد
به آن کسی که در نزدش مادر الواح (اصل الواح) است.

اَیْنٌ مَنْ حَارَبَ اللّٰهَ وَ اَیْنٌ مَنْ جَادَلَ بِاَیَاتِهِ وَ اَیْنٌ مَنْ اَعْرَضَ
عَنْ سُلْطٰنِهِ وَ اَیْنٌ الَّذِیْنَ قَتَلُوا اَصْفِیاءَهُ وَ سَفَكُوا دِماءَ اَوْلِیائِهِ.
تَفَكَّرْ لَعَلَّ تَجِدُ نَفْحٰتِ اَعْمَالِكَ يا اَیُّهَا الْجٰهِلُ الْمُرْتَابُ. بِكُمْ
نٰحَ الرَّسُولُ وَ صٰحَتِ الْبَتُولُ وَ خَرِبَتِ الدِّیَارُ وَ اَخَذَتِ الظُّلْمَةُ
كُلَّ الْاَقْطٰرِ.

معنی: کجا هستند کسانی که با خدا جنگ کردند و کجا هستند
نفوسی که به آیات خدا دشمنی نمودند و کجا هستند کسانی که
از قدرت او رویگردان شدند و کجا هستند نفوسی که پیروان او را
کشتند و خون اولیای او را ریختند؟. فکر کن شاید نفحات اعمالت
را بیابی ای شخص نادان شگاک. به سبب شما گریه کرد رسول و
فریاد زد بتول و شهرها خراب شد و ظلمت همه نواحی را گرفت.

يا مَعَشَرَ الْعُلَمَاءِ بِكُمْ إِنِحَطَّ شَأْنُ الْمِلَّةِ وَ نُكِسَ عِلْمُ الْإِسْلَامِ وَ
 ثَلَّ عَرْشُهُ الْعَظِيمِ. كُلَّمَا أَرَادَ مُمَيِّزٌ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ
 شَأْنُ الْإِسْلَامِ ارْتَفَعَتْ ضَوْضَاؤُكُمْ بِذَلِكَ مَنِعَ عَمَّا أَرَادَ وَ بَقِيَ
 الْمُلْكُ فِي خُسْرَانٍ كَبِيرٍ.

معنی: ای گروه علماء بوسیله شما شأن ملت رو به نابودی رفت و
 پرچم اسلام شکست و عرش عظیم الهی ویران شد. هر چیزی را که
 خداوند ترجیح داد و اراده نمود که با تمسک به آن مقام اسلام بالا
 برود، ضوضاء و فتنه شما بلند شد و مانع اراده او گشت و مملکت
 در ضرر و خسران بزرگ باقیماند.

مقصود این است که علماء نه تنها باعث شیوع جهل و نادانی و
 اوهام و خرافات در بین مردم گشتند بلکه بخاطر منافع خودشان
 سبب بدنامی و ذلت دیانت اسلام هم شدند.

فَانظُرُوا فِي مَلِكِ الرُّومِ إِنَّهُ مَا أَرَادَ الْحَرْبَ وَلَكِنْ أَرَادَهَا
 أَمْثَالَكُمْ فَلَمَّا اشْتَعَلَتْ نَارُهَا وَ ارْتَفَعَ لَهْيُهَا ضُعِفَتِ الدَّوْلَةُ وَ
 الْمِلَّةُ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ مَنْصِفٍ بَصِيرٍ. وَ زَادَتْ وَيْلَاتُهَا إِلَى أَنْ
 أَحَذَ الدُّخَانَ أَرْضَ السَّرِّ وَ مَنْ حَوْلَهَا لِيُظْهَرَ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي
 لُوحِ الرُّبِيِّسِ. كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدَى اللَّهِ
 الْمُهَيِّمِينَ الْقِيَوْمِ. إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

معنی: نگاه کنید به پادشاه روم (سلطان عثمانی) به درستی که او
 اراده جنگ نداشت ولی امثال شما (علماء) اراده آن را داشتید و
 وقتی که آتش جنگ شعله ور شد و شعله های آتش آن بلند
 گردید دولت و ملت ضعیف گشت هر انسان با انصاف و بینائی به

این موضوع شهادت می دهد. و زیاد شد بلاها و مصیبتها تا این که دود آن همه ادرنه و اطراف آن را فرا گرفت تا اینکه ظاهر شود آنچه که خداوند آن را در لوح رئیس نازل فرموده. این چنین امر او انجام شد در کتابی که از جانب خداوند مهیمن قیوم است. ما از خدائیم و ما بسوی او باز می گردیم.

شایان ذکر است که حضرت بهاءالله در لوح رئیس ذلت و نابودی سلطان عبدالعزیز را بخاطر ظلمی که نسبت به حضرت بهاءالله و بهائیان مظلوم روا داشت به او اطلاع دادند. طولی نکشید که مردم و علماء برعلیه او قیام کردند که منجر به خلع سلطان عبدالعزیز و تقسیم مملکت و نابودی وی گردید. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " در واقعه سلطان عبدالعزیز به مداخله علماء و فقهاء و طلاب اسلامبول و فریاد آخوندها در کوچه و بازار که حرب سِزِر حَرَب سِزِر (جنگ می خواهیم - جنگ می خواهیم) نصف رومیلی بباد رفت. قطعات عظیمه از اناطول اخراج شد. در مصر غبار فساد برخاست تا منتهی به اختلال لشکری گشت..." (۱۰)

يَا قَلَمَ الْأَعْلَى دَعِ ذِكْرَ الذُّبِّ وَ اذْكُرِ الرَّقِشَاءَ الَّتِي بِظُلْمِهَا
 نَاحَتِ الْأَشْيَاءَ وَ ارْتَعَدَتِ فَرَائِصُ الْأَوْلِيَاءِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكَ مَالِكُ
 الْأَسْمَاءِ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ قَدْ صَاحَتْ مِنْ ظُلْمِكَ الْبَتُولُ
 وَ تَظُنُّ أَنَّكَ مِنْ آلِ الرَّسُولِ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لَكَ نَفْسَكَ يَا أَيُّهَا
 الْمُعْرِضُ عَنِ اللَّهِ رَبِّ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ. أَنْصِفِي يَا أَيَّتُهَا
 الرَّقِشَاءُ بِأَيِّ جُرْمٍ لَدَغْتَ أَبْنَاءَ الرَّسُولِ وَ نَهَبْتَ أَمْوَالَهُمْ. أَكْفَرْتَ
 بِالَّذِي خَلَقَكَ بِأَمْرِهِ كُنْ فَيَكُونُ. قَدْ فَعَلْتَ بِأَبْنَاءِ الرَّسُولِ مَا لَا
 فَعَلْتَ عَادًا وَ تَمُودٌ بِصَالِحٍ وَ هُودٍ وَ لَا الْيَهُودُ بِرُوحِ اللَّهِ مَالِكِ
 الْوُجُودِ. أَمْ تَنْكُرُ آيَاتِ رَبِّكَ الَّتِي إِذْ نَزَلَتْ مِنْ سَمَاءِ الْأَمْرِ
 خَضَعَتْ لَهَا كُتُبُ الْعَالَمِ كُلُّهَا تَتَفَكَّرُ لِتَتَطَّلَعَ بِفِعْلِكَ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ
 الْمَرْدُودُ. سَوْفَ تَأْخُذُكَ نَفْحَاتِ الْعَذَابِ كَمَا أَخَذَتْ قَوْمًا
 قَبْلَكَ. انْتَظِرِ يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُ بِاللَّهِ مَالِكِ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ.
 هَذَا يَوْمٌ أَخْبَرَ بِهِ اللَّهُ بِلِسَانِ رَسُولِهِ تَفَكَّرْ لِتَعْرِفَ مَا أَنْزَلَهُ
 الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ وَ فِي هَذَا اللَّوْحِ الْمَسْطُورِ. هَذَا يَوْمٌ فِيهِ
 أَتَى مَشْرِقَ الْوَحْيِ بِآيَاتٍ بَيِّنَاتٍ عَجَزَ عَنْ إِحْصَائِهَا الْمُحْصُونَ.
 هَذَا يَوْمٌ فِيهِ وَجَدَ كُلُّ ذِي شَمٍّ عَرَفَ نَسَمَةَ الرَّحْمَنِ فِي
 الْإِمْكَانِ وَ سَرَعَ كُلُّ ذِي بَصَرٍ إِلَى فُرَاتِ رَحْمَةِ رَبِّهِ مَالِكِ
 الْمُلُوكِ. يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ تَاللَّهِ قَدْ رَجَعَ حَدِيثُ الذَّبْحِ وَ الذَّبِيحِ
 تَوَجَّهَ إِلَى مَقَرِّ الْقَدَاءِ وَ مَا رَجَعَ بِمَا اكَتَسَبَتْ يَدُكَ يَا أَيُّهَا
 الْمُبْغِضُ الْعَنُودُ. أَظَنَنْتَ بِالشَّهَادَةِ يَنْحَطُّ شَأْنُ الْأَمْرِ لَا وَ الَّذِي
 جَعَلَهُ اللَّهُ مَهْبَطَ الْوَحْيِ إِنْ أَنْتَ مِنَ الَّذِينَ هُمْ يَفْقَهُونَ. وَيَلْ

لَكَ يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُ بِاللَّهِ وَاللَّذِينَ اتَّخَذُوا إِمَامًا لِنَفْسِهِمْ مِنْ
دُونِ بَيْنَةٍ وَلَا كِتَابٍ مَشْهُودٍ.

مضمون بیان مبارک به فارسی:

يَا قَلَمَ الْأَعْلَى دَعُ ذِكْرَ الذُّبِّ وَ اذْكُرِ الرَّقْشَاءَ الَّتِي بِظُلْمِهَا
نَاحَتِ الْأَشْيَاءُ وَ اِرْتَعَدَتِ فَرَائِصُ الْأَوْلِيَاءِ كَذَلِكَ يَا مُرُكَّ مَالِكُ
الْأَسْمَاءِ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ.

معنی: ای قلم اعلیٰ رها کن ذکر گرگ (شیخ محمد باقر) را و یادآوری کن از رقشاء (مار سمی خوش خط و خال) که از ظلم او اشیاء به ناله برخاستند و پشتهای بزرگان به لرزه درآمد. این چنین امر می کند ترا مالک اسمها در این مقام محمود.

شایان ذکر است که از این قسمت به بعد لوح مبارک خطاب به میرسید محمد حسین امام جمعه اصفهان ملقب به رقشاء است که مسبب اصلی شهادت این دو برادر بوده است .

قَدْ صَاحَتْ مِنْ ظُلْمِكَ الْبَتُولُ وَ تَنْظُنُّ أَنْكَ مِنْ آلِ الرَّسُولِ
كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لَكَ نَفْسَكَ يَا أَيُّهَا الْمُعْرِضُ عَنِ اللَّهِ رَبِّ مَا كَانَ
وَ مَا يَكُونُ.

معنی: از ظلم تو بتول (حضرت فاطمه زهرا) به فریاد آمد و تو خیال می کنی که از خاندان رسول هستی، این چنین نفس و هوایت ترا گمراه نموده، ای کسی که از خدا برگشته ای. همان خدائی که پروردگار آنچه که بوده و آنچه که خواهد بود می باشد.

أَنْصِفِي يَا أَيَّتُهَا الرَّقِشَاءُ بَايَّ جُرْمٍ لَدَعْتِ أَبْنَاءَ الرَّسُولِ وَ نَهَبْتِ
أَمْوَالَهُمْ. أَكْفَرْتِ بِالَّذِي خَلَقَكَ بِأَمْرِهِ كُنْ فَيَكُونُ.

معنی: انصاف داشته باش ای رقشاه به کدام جرم نیش زدی
فرزندان رسول خدا را و اموال آنان را غارت کردی؟ آیا کفر
ورزیدی به کسی که خلق کرد ترا به امرش. یعنی وقتی که گفت
باش پس شد.

در دیانت اسلام "سید" را فرزند رسول خدا می دانند زیرا معتقدند
که مقام سیادت مخصوص حضرت رسول و ائمه اطهار و اولاد و
احفاد ایشان است. در اینجا مقصود جناب میرزا سیدحسن و میرزا
سیدحسین است که بدست امام جمعه و شیخ محمدباقر بشهادت
رسیدند.

قَدْ فَعَلْتِ بِأَبْنَاءِ الرَّسُولِ مَا لَا فَعَلْتِ عَادًا وَ تَمُودٌ بِصَالِحٍ وَ هُودٌ
وَلَا الْيَهُودُ بِرُوحِ اللَّهِ مَالِكِ الْوُجُودِ. أَ تَنْكُرُ آيَاتِ رَبِّكَ الَّتِي إِذْ
نَزَلَتْ مِنْ سَمَاءِ الْأَمْرِ خَضَعْتَ لَهَا كَتَبَ الْعَالَمُ كُلُّهَا تَفَكَّرْ لَتَتَطَّلِعَ
بِفِعْلِكَ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ الْمَرْدُودُ.

معنی: رفتاری که تو با فرزندان رسول خدا کردی، آن کار را قوم
عاد و تمود به حضرت صالح و حضرت هود نکردند و نه قوم یهود
به حضرت روح الله کرد که مالک وجود بود، آیا انکار می کنی آیات
و نشانه های پروردگارت را هنگامی که از آسمان امر نازل شده
است؟ خاضع شدند تمام کتابها و نوشته های عالم در مقابل آنها.
فکر کن تا از کار خودت آگاه شوی ای غافل مردود.

جهت اطلاع بیشتر در باره اقوام هود و صالح به سوره هود (۱۱) – آیات ۵۲ به بعد مراجعه فرمائید.

سَوْفَ نَأْخُذُكَ نَفَحَاتِ الْعَذَابِ كَمَا أَخَذَتْ قَوْمًا قَبْلَكَ. اِنْتَظِرِ يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُ بِاللَّهِ مَالِكِ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ.

معنی: بزودی نفعات عذاب ترا خواهد گرفت همان طور که قوم قبل از ترا گرفت. منتظر باش ای مشرک به خداوند مالک غیب و شهود.

هَذَا يَوْمٌ أَخْبَرَ بِهِ اللَّهُ بِلِسَانِ رَسُولِهِ تَفَكَّرَ لِتَعْرِفَ مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ وَ فِي هَذَا اللَّوْحِ الْمَسْطُورِ. هَذَا يَوْمٌ فِيهِ أَتَى مَشْرِقَ الْوَحْيِ بِآيَاتٍ بَيِّنَاتٍ عَجَزَ عَنْ إِحْصَائِهَا الْمُحْصُونَ. هَذَا يَوْمٌ فِيهِ وَجَدَ كُلُّ ذِي شِمٍّ عَرَفَ نَسَمَةَ الرَّحْمَنِ فِي الْإِمْكَانِ وَ سَرَعَ كُلُّ ذِي بَصَرٍ إِلَى فُرَاتٍ رَحْمَةً رَبِّهِ مَالِكِ الْمَلُوكِ

معنی: امروز روزی است که خداوند به زبان رسولش به آن خبر داده. فکر کن تا بشناسی آنچه را که نازل کرده است خداوند رحمان در قرآن و در این لوح نوشته شده. این است روزی که در آن مشرق وحی با آیات روشن و واضح آمده است که از شمارش آن حسابگران عاجزند. امروز روزی است که هر صاحب شامه ای بوی خوش نسیم الهی را در عالم امکان دریافت می کند و هر صاحب بصری می شتابد به سوی فرات رحمت پروردگارش که مالک ملوک است.

شایان ذکر است که اشاره مبارک به سوره ۸۳ - آیه ۶ است که می فرماید: یوم یقوم الناس لرب العالمین. و همچنین الواح مبارکه در این ایام بقدری زیاد نازل شده که گاه حضرت بهاءالله دستور فرموده اند مقداری از آنها را به دریا بریزند چون هنوز بشر را مستعد دریافت آنها ندانسته اند. از آن جمله مقداری از کلمات مبارکه مکنونه است و مقدار زیادی از ابیات نازله در سلیمانیه که بدستور مبارک به دریا ریخته شد.

يا أَيُّهَا الْغَافِلُ تَاللَّهِ قَدْ رَجَعَ حَدِيثُ الذَّبْحِ وَ الذَّبِيحُ نَوَجَّهَ إِلَي مَقَرِّ الْفَدَاءِ وَ مَا رَجَعَ بِمَا اِكْتَسَبَتْ يَدُكَ يَا أَيُّهَا الْمُبْغِضُ الْعَنُودُ.

معنی: ای شخص غافل، قسم به خدا که داستان قربانی کردن بازگشته و قربانی به سوی محل فدا توجه نموده و باز نگشته به خاطر آنچه که دستهای تو مرتکب شده است ای کسی که دارای کینه و دشمنی هستی.

شایان ذکر است که وقتی حضرت ابراهیم به امر خداوند فرزندش را برای قربانی کردن به محل قربانگاه برد و با نهایت انقطاع آماده اجرای فرمان خدا گردید، خداوند به لطف و محبتش قربانی را به او بخشید و حضرت ابراهیم که مورد امتحان الهی قرار گرفته بود سرافراز و مفتخر از قربانگاه همراه با فرزند خود بازگشت. و این داستان بعنوان بالاترین مرحله انقطاع و اطاعت حضرت ابراهیم در قرآن ذکر شده است. اما حضرت بهاءالله در این لوح مبارک فدا شدن را نشانه بالاترین مرحله ایمان و ایقان قرار داده و از ابتدا فرموده اند که: گر نثار جان و سر داری بیا و هم بیار. بنابراین شهادت در این دور مبارک به خواست و اراده الهی و با میل و

رضای شخصی است که نشانگر خلوص در ایمان تا نثار جان برای
بیداری مردمان و اثبات حقانیت دینتشان است .
در لوح حضرات افنان نیز می فرمایند... و لکن این کلمه مبارکه از
مطلع نور احدیه از قبل ظاهر:
ای ذبیح الله ز قربانگاه عشق
بر مگرد و جان ده اندر راه عشق (۱۱)

أُظْنَنْتَ بِالشَّهَادَةِ يَنْحَطُّ شَأْنُ الْأَمْرِ لَا وَالَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَهْبَطَ
الْوَحْيِ إِنْ أَنْتَ مِنَ الَّذِينَ هُمْ يَفْقَهُونَ. وَيَلُّ لَكَ يَا أَيُّهَا
الْمُشْرِكُ بِاللَّهِ وَاللَّذِينَ اتَّخَذُوا إِمَامًا لِنَفْسِهِمْ مِنْ دُونِ بَيْنَتِهِ
وَلَا كِتَابٍ مَشْهُودٍ.

معنی: آیا گمان می کنی که با شهادت از منزلت امر کاسته
می شود؟ نه، قسم به کسی که خداوند او را محل وحی خودش
قرارداد اگر تو از کسانی هستی که می فهمی. وای بر تو ای مشرک
به خدا و وای بحال کسانی که ترا پیشوا و امام خود گرفته اند برای
پیروی از نفس و هوای خودشان بدون هیچ دلیل و نوشته آشکاری.

كَمْ مِنْ ظَالِمٍ قَامَ عَلَى إِطْفَاءِ نُورِ اللَّهِ قَبْلَكَ وَ كَمْ مِنْ فَاجِرٍ
قَتَلَ وَ نَهَبَ إِلَى أَنْ نَاحَتْ مِنْ ظَلَمِهِ الْأَفِيدَةُ وَ النَّفُوسُ. قَدْ
غَابَتْ شَمْسُ الْعَدْلِ بِمَا اسْتَوَى هَيْكَلُ الظُّلْمِ عَلَى أَرِيكَةِ
الْبَغْضَاءِ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ. قَدْ قَتَلَ أَبْنَاءَ الرَّسُولِ وَ
نَهَبَ أَمْوَالَهُمْ. قُلْ هَلِ الْأَمْوَالُ كَفَرَتْ بِاللَّهِ أَمْ مَالِكُهَا عَلَى
رَعْمِكَ أَنْصِفْ يَا أَيُّهَا الْجَاهِلُ الْمَحْجُوبُ. قَدْ أَخَذْتَ الْإِعْتِسَافَ
وَ نَبَذْتَ الْإِنصَافَ بِذَلِكَ نَاحَتْ الْأَشْيَاءُ وَ أَنْتَ مِنَ الْغَافِلِينَ. قَدْ
قَتَلْتَ الْكَبِيرَ وَ نَهَبْتَ الصَّغِيرَ هَلْ تَنْظُنُّ أَنَّكَ تَأْكُلُ مَا جَمَعْتَهُ
بِالظُّلْمِ لَا وَ نَفْسِي كَذَلِكَ يَخْبِرُكَ الْخَبِيرُ. تَاللَّهِ لَا يُغْنِيكَ مَا
عِنْدَكَ وَ مَا جَمَعْتَهُ بِالْإِعْتِسَافِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ رَبُّكَ الْعَلِيمُ. قَدْ
قُمْتَ عَلَى إِطْفَاءِ نُورِ الْأَمْرِ سَوْفَ تَنْخَمِدُ نَارُكَ أَمْرًا مِنْ عِنْدِهِ
إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ. لَا تُعْجِزُهُ شُؤْنَاتُ الْعَالَمِ وَ لَا سَطْوَةُ
الْأُمَمِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ بِسُلْطَانِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ. تَفَكَّرْ فِي النَّاقَةِ
مَعَ أَنَّهَا مِنَ الْحَيَوَانِ رَفَعَهَا الرَّحْمَنُ إِلَى مَقَامٍ نَطَقَ أَلْسُنُ الْعَالَمِ
بِذِكْرِهَا وَ ثَنَّا بِهَا إِنَّهُ لَهُوَ الْمُهَيْمِنُ عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ. كَذَلِكَ زَيْنَا آفَاقَ سَمَاءِ
اللُّوحِ بِشُمُوسِ الْكَلِمَاتِ نَعِيمًا لِمَنْ فَازَ بِهَا وَ اسْتَضَاءَ بِأَنْوَارِهَا وَ
وَيْلٌ لِلْمُعْرِضِينَ وَ وَيْلٌ لِلْمُنْكَرِينَ وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ

مضمون بیان مبارک به فارسی:

كَمْ مِنْ ظَالِمٍ قَامَ عَلَىٰ إِطْفَاءِ نُورِ اللَّهِ قَبْلَكَ وَ كَمْ مِنْ فَاجِرٍ قَتَلَ وَ نَهَبَ إِلَىٰ أَنْ نَاحَتْ مِنْ ظُلْمِهِ الْأَفئِدَةُ وَ النَّفُوسُ. قَدْ غَابَتْ شَمْسُ الْعَدْلِ بِمَا اسْتَوَىٰ هَيْكَلَ الظُّلْمِ عَلَىٰ أَرِيكَةِ الْبَغْضَاءِ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

معنی: چه بسیار ظالمانی که برای خاموش کردن نور خداوند قبل از تو برخاستند و چه بسیار بدکارانی که مؤمنین را کشتند و به آتش کشیدند بطوری که قلوب و نفوس نوحه کردند. به تحقیق که خورشید عدل غائب شد زمانی که هیكل ظلم بر تخت کینه نشست ولی قوم درک نمی کنند.

قَدْ قُتِلَ أَبْنَاءُ الرَّسُولِ وَ نُهَبَ أَمْوَالُهُمْ قُلْ هَلِ الْأَمْوَالُ كَفَرَتْ بِاللَّهِ أَمْ مَالِكُهَا عَلَىٰ زَعْمِكَ أَنْصِفْ يَا أَيُّهَا الْجَاهِلُ الْمَحْجُوبُ.

معنی: به تحقیق کشته شدند فرزندان رسول و غارت شده است اموالشان. بگو، آیا اموال هم به خدا کافر شده بودند یا مالک آنها به نظر و گمان تو کافر شده بود؟ انصاف داشته باش ای کسی که در پرده نادانی پوشیده شده ای.

قَدْ أَخَذْتَ الْإِعْتِسَافَ وَ نَبَذْتَ الْإِنصَافَ بِذَلِكَ نَاحَتِ الْأَشْيَاءِ وَ
 أَنْتَ مِنَ الْغَافِلِينَ. قَدْ قَتَلْتَ الْكَبِيرَ وَ نَهَبْتَ الصَّغِيرَ هَلْ تَظُنُّ
 أَنَّكَ تَأْكُلُ مَا جَمَعْتَهُ بِالظُّلْمِ لَا وَ نَفْسِي كَذَلِكَ يَخْبِرُكَ
 الْخَبِيرُ. تَاللَّهِ لَا يُعْنِيكَ مَا عِنْدَكَ وَ مَا جَمَعْتَهُ بِالْإِعْتِسَافِ
 يَشْهَدُ بِذَلِكَ رَبُّكَ الْعَلِيمُ.

معنی: تو ظلم را گرفته ای و انصاف را دور انداخته ای. به خاطر
 همین است که اشیاء هم ناله و زاری کردند در حالی که تو از
 غافلین هستی. کشته ای بزرگترها را و غارت کرده ای کودکان
 صغیر را. آیا گمان می کنی که می توانی همه این چیزهایی را که
 به ظلم جمع کرده ای، بخوری؟ نه، قسم به جان خودم. این چنین
 خبر می دهد ترا کسی که او آگاه است. قسم به خدا آنچه که نزد
 تو است و یا آنچه را که جمع کرده ای به ظلم، ترا بی نیاز
 نمی کند. خداوند دانا به این مطلب شهادت می دهد.

قَدْ قُتِمَتْ عَلَى إِطْفَاءِ نُورِ الْأَمْرِ سَوْفَ تَنْخَمِدُ نَارُكَ أَمْرًا مِنْ
 عِنْدِهِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ. لَا تُعْجِزُهُ شُؤنَاتُ الْعَالَمِ وَ لَا
 سَطْوَةُ الْأُمَمِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ بِسُلْطَانِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ.

معنی: تو برای خاموش کردن نور الهی قیام کرده ای اما بزودی
 خاموش می شود آتش تو. این امری است از جانب او. به درستی
 که او مقتدر قدیر است. عاجز نمی کند او را کارهای عالم و نه قهر
 و غضب مردمان. او انجام می دهد هر کاری را که بخواهد به
 قدرتش و حکم می کند هر طور که اراده کند.

تَفَكَّرَ فِي النَّاقَةِ مَعَ أَنَّهَا مِنَ الْحَيَّوَانِ رَفَعَهَا الرَّحْمَنُ إِلَى مَقَامٍ
نُطِقَ أَلْسُنَ الْعَالَمِ بِذِكْرِهَا وَ ثَنَائِهَا إِنَّهُ لَهُوَ الْمَهْمِيمُ عَلَى مَنْ
فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ.

معنی: فکر کن در شتر. با این که او از حیوانات است اما خداوند
مقام او را چنان بلند کرد که زبانهای مردمان عالم به ذکر و ثنای
او مشغول است. به درستی که او صاحب اختیار است بر همه
کسانی که در زمین و آسمانها هستند. نیست خدائی مگر او که
عزیز و بزرگ است.

شایان ذکر است که در قرآن کریم، سوره الشمس (۹۱) - آیه ۱۶
- ۱۳ در باره ناقه یا شتر حضرت صالح بیاناتی نازل شده که برای
اطلاع بیشتر مراجعه فرمائید.

كَذَلِكَ زَيْنًا آفَاقَ سَمَاءِ اللُّوحِ بِشُمُوسِ الْكَلِمَاتِ نَعِيمًا لِمَنْ فَازَ
بِهَا وَ اسْتِضَاءً بِأَنْوَارِهَا وَ وَيْلٌ لِلْمُعْرِضِينَ وَ وَيْلٌ لِلْمُنْكَرِينَ وَ
وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

معنی: زینت دادیم ما آفاق آسمان لوح خود را با خورشید کلمات.
خوشا بحال کسی که رسید به آن و نورانی شد به انوار آن و وای به
حال اعتراض کنندگان و وای به حال انکارکنندگان و وای به حال
افرادی که از غافلین هستند. ستایش برای خداوند عالمیان است.

پایان لوح مبارک

عاقبت حال مسببن این واقعه

(شیخ و امام جمعه و حاکم)

بعد از شهادت نورین نیرین، طولی نکشید که ظالمین پیرکین هریک به سزای اعمال ننگین خود رسیدند یکی تبعید و از اصفهان اخراج شد و به کمال ذلت و حقارت عمر را بپایان رسانید. دیگری به مرضی مهلک و زخمی شدید مبتلا گردید که همه نزدیکان حتی زن و فرزندش از او متنفر و بیزار شدند. سومی هم مورد قهر و غضب شاهی قرار گرفت و در نهایت بدبختی جان داد. اکنون به شرح مختصری از فلاکت هریک بطور جداگانه توجه نموده تا به وعده های الهی یقین کامل حاصل کنیم.

عاقبت حال امام جمعه اصفهان

حضرت بهاءالله می فرمایند: در ارض صاد ملاحظه نمائید آن خبیث اعظم که سبب و علت شهادت نورین نیرین بود به بدترین عذاب اخذ شد به شأنی که جمیع من فی البیت از او اجتناب نمودند. (۱۲)

میرمحمد حسین ملقب به رقصاء که جمال قدم او را از ظالم ارض طف (کربلا) بیرحم تر و شریرتر نامیده اند در همان ایام از اصفهان تبعید و نفی گردید و از قریه ای به قریه دیگر پناه می جست و

ناگهان به مرضی گرفتار شد که بدنش بوی تعفنی داشت و رایحه کربیه اش به درجه ای بود که زن و دخترش نیز به او نزدیک نمی شدند با این حال زار بمرد و هیچکس از اهل محل جرئت نکرد او را به خاک بسپارد عاقبت بواسطه چند نفر حمال مدفون گردید. (۱۳)

جناب آقا میرزا جعفر ثابت که سالها در اصفهان به شغل خرازی مشغول و بعداً بر اثر ضوضاء و انقلاب به طهران مهاجرت نمود حکایت می کند که "... درباره مرض مرگ امام جمعه، شهری بر این قضیه اطلاع دارند که دُملی بر گردن امام جمعه عارض شد که بوی عفونت آن تمام اطرافیان او را متنفر و بیزار می کرد. او را به باغ شمس آباد انتقال دادند و در آنجا به مقر اصلی خود راجع گردید. معروف است که شیخ باقر بواسطه سیادت حضرات اندکی تردید در صدور حکم قتل کرد ولی امام جمعه که مسبب و مؤسس اصلی بود به گردن خود دست زد و گفت: به گردن من. خون این دو نفر مباح است..." (۱۴)

در کتاب بهجت الصدور متصاعد الی الله جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی راجع به قاتلین سلطان الشهداء و محبوب الشهداء می نویسد: "... بعد از شهادت سلطان الشهداء روحی لرشحات دمه و دم اخیه الفدا که بواسطه اموال و ثروت آن شهیدین فی سبیل الله {واقع شد} جزای ظلم، امام جمعه را کور و کر کرد و با حضرت والا ظل السلطان مخالفت نمود و خلق را بر حکومت شورانید روز چهلم شهادت آن شهیدین مظلومین بود که امام جمعه را حضرت والا از اصفهان مجبوراً محبوساً حرکت داد. چنانکه در لوح برهان معاتباً به او از قلم من فی قبضه ازمه الامور

نازل شده، فسوف تأخذك نفحات العذاب من كل الجهات كما
اخذت قوماً قبلک انتظری... " انتهى (۱۵)

مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: بزودی نفحات عذاب از
همه طرف ترا خواهد گرفت همان طوری که قوم قبل از ترا گرفت.
منتظر باش و انتظارش را داشته باش.

قبر میرمحمد حسین امام جمعه در محلی به نام (سر قبر آقا)
بخاک سپرده شد. جناب اشراق خاوری اعلی الله مقامه می نویسند
که: "... چون برای تحقیق به محل مرقدش که در قبرستان سر قبر
آقا است مراجعه شد سنگی بر روی قبرش نبود... در لوحی که از
قلم جمال مبارک نازل گردیده صریح است که ابتلاء و گرفتاری
رفشاء در همان سال اول بعد از شهادت نورین نیرین بوده است و
علی المشهور سال وفاتش در دومین سال بعد از شهادت شهداء
یعنی سال ۱۲۹۸ هجری قمری بوده است..." (۱۶)

شیخ محمد باقر

حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریکا بیانی به این مضمون
می فرمایند که: شیخ محمد باقر که حضرت بهاءالله در لوح برهان
او را ذئب نامیده اند و نیز او را به جمله "مثلک کمثل بقیة
الشمس علی رؤس الجبال" مخاطب داشته اند در نهایت بدبختی و
مسکنت و ندامت و پشیمانی جان داد. (۱۷)
مضمون عربی بیان مبارک: مَثَلُ تُو مِثْلُ أَفْتَابِ رُوی قَلَه کُوه است.
اشاره به نزدیکی غروب هنگام پریدن آفتاب .

همچنین در لوح سمندر می فرمایند: "... ظلم به مقامی رسیده که
قلم و لسان هر دو از ذکر و بیان عاجز و قاصر است. بر نفوسی که

هرگز ضری از آنها به نفسی نرسیده و با کمال محبت و شفقت سلوک نمودند و با طوائف عالم به مهر بودند. ملاحظه کنید چه وارد شده و اگر از آن دو جاهل که خود را عالم می دانند استفسار شود که چرا این مظلومان را به غیر جرم و گناه شهید نمودید، البته در جواب اعاده کلمه ای که در باره سید الشهداء روح ما سواه و فداه از افواه مشرکین ظاهر شد ، نمایند. بعد از قضیه ارض کاف (کربلا) گروه ظالمین به این کلمه ناطق بودند: قَدْ خَرَجَ حُسَيْنٌ عَنْ جَدِّهِ قَتِيلَ سَيْفِ جَدِّهِ تَبَا لَهُمْ وَ لِلَّذِينَ مَشَوْا عَلٰی آثَارِ اَقْدَامِهِمْ. از این گذشته بر اطفال رسول که در آن بیت بودند چه تقصیری وارد. این قضیه ایست که از لوح ابداع محو نخواهد شد... " (۱۸)

مضمون بیان مبارک به فارسی: خارج شد حسین از دین جدش و کشته شد به شمشیر جدش. مرگ بر ایشان و بر کسانی که حرکت کردند بر اثر قدمهای آنان.

شایان ذکر است که بعد از داستان شهادت حضرت امام حسین (ع) در کربلا، کافران می گفتند که امام حسین از دین جدش (رسول اکرم) خارج شده و لذا باید کشته می شد. حال نیز این دو برادر را هم به همان جرم کشتند. یعنی گفتند که از دین خارج شده اند و مؤمن نیستند و شهید کردند. طبق بیان مبارک حتی اگر ایشان از دین خارج شده بودند اطفال ایشان چه گناهی داشتند؟ اموال ایشان چرا بغارت رفت؟ آیا اموال هم از دین خارج شده بودند؟.

شیخ محمد باقر بعد از شهادت نورین نیرین بر سر تقسیم اموال با ظل السلطان اختلاف شدید پیدا کرد. لذا از ترس اصفهان را ترک کرد و راه کربلا در پیش گرفت، طولی نکشید که با نهایت فلاکت

و بدبختی جان داد. ادوارد برآون در کتاب یک سال در بین ایرانیان در فصل هشتم راجع به شهادت نورین نیرین مطالب مفصلی نگاشته و در باره شیخ باقر می نویسد:.. یک ماه بعد از شهادت شهداء لوح مبارکی از عکاء شامل انذارات شدید برای شیخ باقر رسید و طولی نکشید که شیخ به کربلا رفت و پس از مراجعت به اصفهان دید که زن و دخترش را که بی نهایت زیبا و جمیل بوده، شاهزاده حاکم هر دو را به حرمسرای خود برده است و این بدبختی دیگری بود که بلافاصله به شیخ باقر مسلط شد و همان طوری که حضرت بهاءالله در ضمن لوح او فرموده بودند با ذلت تمام مُرد و از مال و ثروت خود که به ظلم جمع کرده بود کوچکترین بهره ای نبرد. (۱۹)

عاقبت ظل السلطان

حضرت ولی عزیز امرالله در لوح قرن احبای امریک می فرمایند: ... شاهزاده جبار و ستمکار مسعود میرزای ظل السلطان که ارشد ابناء ناصرالدین شاه بود و بر دو خمس (دو پنجم) از قلمرو فرمانروائی پدرش حکومت داشت و از قلم حضرت بهاءالله به "شجره جحیم" ملقب شده بود آخر کار به وبال و نکبت گرفتار گشت. دائره فرمانروائیش محدود به اصفهان گردید. از جمیع احترام و بزرگواری و جاه و جلال خود برکنار و مهجور گشت... (۲۰)

طولی نکشید که ظل السلطان مورد قهر و غضب ناصرالدین شاه قرار گرفت و دائره حکومتش که اغلب بلاد ایران بود از او گرفته شد و منحصر به اصفهان گردید. عاقبت الامر از ایران به خارج سفر

کرد و مدتها حیران و بیقرار بود و پس از مدتی مراجعت به ایران نمود اما مبتلا به جنون شدید گردید بطوری که از همه شئون عقل و درایت بی نصیب شد تا بحدی که زوائد وجود خود را میخورد و با کمال بدبختی جان داد و جسدش را به مشهد خراسان بردند و دفن کردند در بین راه سگی گرسنه شبانه خود را به جسد او در تابوت رسانید و مقداری از گوشت و استخوان او را خورد و مضمون بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که در باره اش فرمودند: اللهم سلط علیه کلباً حتی یقضم عظمه کاملاً (۲۱) تحقق یافت.

مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: خدایا مسلط گردان بر او سگی را تا این که بجود استخوانش را بطور کامل. (استخوانش را با دندان خرد کند و بخورد)

حضرت بهاءالله در حق او می فرمایند: قوله الحق "در جمیع دنیا در شقاوت و نفاق مثل و شبیه نداشته و ندارد. " وی از طرف ناصرالدین شاه بلقب ظل السلطان ملقب گردید و از طرف خدا به "ظلّ زائل" (۲۲)

ظل السلطان در زمان حیات پدرش ناصرالدین شاه همت گماشت که او را از میان بردارد و خود به تخت سلطنت ایران تکیه زند. به همین امید حاجی سیاح ندیم مخصوص خود را جهت پیغامی خصوصی به عکا فرستاد تا از طرف او از جمال قدم درخواست نماید که اگر امر به بهائیان بفرمایند که او را مساعدت کنند او هم قول می دهد که بهائیان را رسمیت بخشد و چنین و چنان کند. حاجی سیاح پیام ظل السلطان را به حضور مبارک عرض کرد. فرمودند: " ما را در امور سیاسیه دخالتی نیست و ناظر به قلوب

عبادیم نه به سیاست بلاد". حاجی که در لوح مبارک او را به جاهل تعبیر فرموده اند جواب را به ظل السلطان گفت. او هم خشمناک شد و به مخالفت امرالله قیام کرد و از جمله به شهادت جناب ملاکاظم طالخونچه ای و حضرت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء اقدام کرد و به احباب اذیت بسیار وارد کرد. جمال قدم جل جلاله این مطالب را در ضمن لوح مبارکی به تفصیل ذکر فرموده اند و از ظل السلطان به "ظل زائل" تعبیر فرموده اند عاقبت از رسیدن به سلطنت مایوس شد و مورد خشم و قهر پدر قرار گرفت و ممالک وسیعه را از او گرفت و به حکمرانی اصفهان اکتفاء نمود. (۲۳)

خاتمه

جناب ابوالفضائل در کتاب فرائد می فرمایند:
محمد تقی نامی از تجار اصفهان حکایت نمود که چون سنه ۱۲۹۶ هجری حادثه شهادت نورین نیرین الحسن و الحسین قدس الله تربتهما وقوع یافت، بعد از ظهر یوم ۲۳ شهر ربیع الاول که یوم شهادت بود برای شغلی از اشغال تجارت، به جلفا که مسکن نصاری است رفتم. در این اثناء فتاتی از اجانب از من پرسید که سبب قتل این دو سید جلیل چه بود؟
گفتم: به سبب این که از طائفه بابیه بودند.
گفت: دانم بابی بودند و به مکارم اخلاق و محاسن اطوار اشتهار داشتند.

گفتم: قتل ایشان را علمای ما موجب ثواب می دانند و مایه تقرب حضرت رب الارباب می شمروند. چون این عبارت را مسموع داشت متعجبانه در من نظری کرد و
گفت: ویل لکم ایتها الامه العجیبه. اگر قتل ذریه نبویه از حسنات شماست، پس سیئات شما چه باشد؟
این بگفت و روی برتافت و در غایت سرعت به جانب منزل خود شتافت... (۲۴)

انتهی

معنی لغت ها:

قدس الله تربتهما: خدا خاک آنها را مقدس گرداند.

اشغال: کارها، شغل ها

جلفا: شهرکی کنار زاینده رود اصفهان که محل آرامنه نشین است.

نصاری: مؤمن به حضرت مسیح

فتاتی: جوانی

اجانب: بیگانگان (غیر مسلمان) - ارمنی

ویل...العجیبه: وای به حال شما ای امت عجیب

ذریه نبویه: فرزندان رسول خدا

حسنات: نیکوئی ها

سیئات: گناهان

غایت: نهایت

لوح مبارک حضرت بهاءالله جل کبریائه
به افتخار جناب سلطان الشهداء
که قبل از شهادت ایشان نازل گردیده است.

به نام مبین دانا

بحر معانی از مطلع فم مشیت رحمانی به صورت این کلمات
تجلی فرمود. غیوم اوهام جهلاء افق منیر عالم را تیره و تار
نموده و سطوت امراء صافی کأس اطمینان را مکدر کرده
ولکن زود است که قضایای الهیه این احجاب مانعه را خرق
نمایند و اسباب مانعه حائله را زائل فرماید. بگو ای دوستان،
اضطراب از برای چیست و خوف از برای چه؟. شکی نبوده و
نیست که هر ذی روحی را موت ادراک نماید و اخذ کند در
این صورت اگر این موت به شهادت تبدیل شود و در سبیل
الله واقع گردد، البته محبوب تر است و هر ذی درایت و
فکری شهادت می دهد بر این که این مقام اعلی المقامات
بوده و خواهد بود. و جمیع عباد به حکمت مأمورند و از
فساد و نزاع و جدال ممنوع ولکن اگر امری واقع شود در آن
حین باید به کمال رضا به مشهد فدا در سبیل دوست یکتا
توجه نمایند. قسم به آفتاب افق تقدیس، اگر نفسی از کأس
عرفان زلال محبت رحمان بیآشامد، ابداً از ظلم ظالمان و
سطوت طاغیان محزون نشود تا چه رسد به خوف و
اضطراب. انشاءالله باید آن جناب جمیع سالکان صراط
مستقیم را به آنچه در این لوح از قلم رحمانی نازل شده،

متذکر نمایند تا به فرح و سرور تمام به ذکر مالک انام مشغول باشند. بگو قلم اعلی می فرماید: موت هر نفسی در کتاب الهی مقدر است و آنی مقدم و مؤخر نخواهد شد، آیا سزاوار است آنکه حبیب از لقای محبوب احتراز نماید و یا از ایثار جان در سبیل جانان محزون گردد. لا وَ نَفْسَى الْحَقِّ وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ. بگو قلوب را مقدس و مطهر نمائید تا روزنه به بحر اعظم بیابد دیگر آن نفوس را جنود عالم و زماجیر ابطال امم از مالک قدم منع ننماید. فَاسْأَلِ اللَّهَ بِأَنْ يُوفِّقَهُمْ وَ يُؤَيِّدَهُمْ عَلَى شَأْنٍ يَطِيرُونَ بِأَجْنِحَتِهِ الْإِشْتِيَاقِ إِلَى اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ. إِنَّا ذَكَرْنَاكَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا اللُّوْحِ الْبَدِيعِ لِتَكُونَ مُطْمَئِنًّا بِفَضْلِ مَوْلَاكَ وَ نُذَكِّرَكَ النَّاسَ بِمَا جَرَى مِنْ قَلَمِهِ الْمُقَدَّسِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ. أَلْبَهَاءُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الَّذِينَ تَمَسَّكُوا بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

لغت و معنی:

قوله تعالی: گفت او که بلند مرتبه است.

مبین: واضح و آشکار کننده - بیان کننده مقصود حق در آیات و آثار - توضیح دهنده.

بحر معانی: دریای معنی ها و مقصودها

مطلع: محل طلوع - آغاز کلام

فم: دهان

مشیت رحمانی: اراده خداوندی

تجلی: نمودار شدن - جلوه گر شدن

غیوم اوهام جهلاء: ابرهای تیره وهم و خیال مردمان نادان
 منیر: نورانی
 سطوت امراء: غلبه و چیرگی بزرگان
 صافی کأس اطمینان: صافی و زلالی باده اطمینان - صافی و پاکی
 اطمینان
 مکدر: تیره و تاریک
 قضایای الهیه: حکمهای الهی - آنچه به اراده الهی واقع شود
 احجاب مانعه: پرده هائی که مانع هستند.
 خرق: پاره کردن
 حائله: مانع بین دو چیز - هرچه که بین دو شیئی واقع شود
 زائل: از بین رونده - دورشونده
 اضطراب: پریشان شدن - منقلب شدن
 خوف: ترس - بیمناک شدن
 ذی روحی: صاحب روح
 موت: مرگ
 ادراک: درک کردن - فهمیدن
 اخذ: گرفتن - مالک شدن - اسیر کردن - کشتن - مجازات
 کردن
 سبیل الله: راه خدا
 ذی درایت: صاحب هوش - صاحب آگاهی و دانستن
 اعلی المقامات: بلندترین مقامات - بالاترین رتبه ها
 مشهد فدا: محل فدا شدن - محل شهادت و فدا شدن
 افق تقدیس: محل پاکی - منزله ساختن خداوند از اوصاف بشری
 عرفان: شناسائی حق - خداشناسی

طاغیان: سرکشان - طغیان کنندگان - ظالمان - ستمکاران
سالکان: داخل شوندگان - پیروان - در اصطلاح عرفا، کسی که از
نفس و هوی بگذرد و در مقامات سلوک قدم گذارد
صراط مستقیم: راه راست
متذکر: ذکر کننده - متوجه - یاد کننده
مالک انام: مالک مردمان -
مقدر: معین - تعیین شده - قسمت و سرنوشت
مقدم و مؤخر: اول و آخر
احتراز: دوری نمودن
ایثار: دیگری را بر خود ترجیح دادن - برگزیدن - اکرام کردن
لا و نفسی الحق: نه، و قسم به حقیقت خودم - نه، قسم به جان
خودم که حق است.
و لكن الناس... ولی مردمان اکثراً نمی شناسند. اکثر مردم پی
نبرده اند.
مطهر: طاهر و پاک
روزنه: سوراخ ریز
به بحر اعظم: به دریای بزرگ - مقصود مظاهر مقدسه یا انبیای
الهی
جنود عالم: لشکریان دنیا
زماجیر ابطال امم: عربده پهلوان های امت ها، غلمای ادیان،
هیاهوی قهرمانان ملتها
مالک قدم: پروردگار قدیم. خداوند ازلی

فاسأل.. الخبير: در خواست می نمایم از خدا به اینکه موفق نماید
شما را و تأیید فرماید شما را بر کاری که پرواز نمائید با بالهای
شوق و آرزومندی به سوی خداوند دانا و آگاه.
إننا... البديع: به درستی که ما ذکر کردیم ترا از قبل و در این لوح
جدید.

لتكون...المنيع: تا این که باشی مطمئن به فضل مولای خودت و
پند دهی مردمان را به آنچه جریان یافت از قلم مقدس و عزیز و
منیع او
البهاء... العالمين: نور خدا بر تو باد و بر کسانی که چنگ زدند به
احکام الهی که پروردگار عالمیان است.

لوح مبارک کہ بہ اعزاز سلطان الشہداء
بعد از شہادت نازل گشته است.

بِسْمِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ

يا اَرْضَ الصَّادِ اَيْنَ الذَّبْحِ الْاَعْظَمُ الَّذِي اَقْبَلَ الْفِدَاءَ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ مَوْلَى الْوَرَى وَ اَيْنَ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا فِي حُبِّ هَذَا الْغُلَامِ
الَّذِي اِذَا ظَهَرَ انْكَسَرَ ظَهْرُ الْاَصْنَامِ الَّذِينَ اَفْتَنُوا عَلٰى اَمْنِ اللَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ. اَنْ يَا غُصْنَ سِدْرَتِي اَيْنَ حَمَامَتِي الَّتِي غَنَّتْ وَ
غَرَّدَتْ وَ هَدَّرَتْ. هَلْ اِنَّهَا طَارَتْ اِلَى الرَّفِيقِ الْاَعْلٰى اَمْ صَادَهَا
الظَّالِمُونَ بِمَخَالِبِ الْبَغْضَاءِ بَيْنَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ بَيْنَ لِي وَ لَا
تَكُنْ مِنَ الصَّامِتِينَ اَيْنَ اَنْجَمٍ مُشْرِقَاتٍ وَ كَوَاكِبٍ دُرِّيَّاتٍ وَ
اَشْهُرٍ مَعْلُومَاتٍ وَ اَيَّامٍ لَّائِحَاتٍ وَ اَنْوَارٍ سَاطِعَاتٍ تَاللهِ اِنَّهَا
غَرَبَتْ وَ غَابَتْ وَ سِتِّرَتْ وَ رَجَعَتْ وَ لَكِنَّ الْقَوْمَ فِي شِقَاقٍ
مُبِينٍ. يَا رِضْوَانِي مَا لِي اُرَى طُيُورَكَ وَ اَسْمَعُ تَغْنِيَاتِهَا وَ لَا
اُرَى حَمَامَتِي وَ لَا اَسْمَعُ نَعْمَاتِهَا اُ هِيَ فِي الْحَيَوةِ الْبَاطِلَةَ اَمْ
طَارَتْ اِلَى الْجَنَّةِ الْبَاقِيَةِ اَنْ اَقْصُصْ لِي وَ لَا تَكُنْ مِنَ الصَّابِرِينَ.
يَا سَيِّدُ الْاَكْبَرِ قَدْ طَالَتْ اَحْزَانُكَ وَ حَارَتْ بِهَا اَفئِدَةٌ اَصْفِيَاكَ
وَ نَاحُ اَهْلِ سُرَادِقِكَ وَ عِزَّتِكَ مَا انْقَطَعَ نِدَائُكَ وَ لَا ذِكْرُكَ فِي
الْاَسْحَارِ اَسْمَعُ حَنِينِكَ وَ فِي الْاِشْرَاقِ اُنِينِكَ وَ فِي الْاَصَالِ
ضَجِيحِكَ وَ صَرِيحِكَ اَنْ اِرْحَمْ عِبَادَكَ وَ اَحْبَابَكَ اَشْهَدُ يَا
مَحْبُوبِي اَنْ الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ كَانَتْ اَمَلًا اُنْبِيَّاكَ وَ
اَمْنَايَكَ قَدْ نَطَقَ بِذَلِكَ نُقْطَهُ الْبَيَانَ الَّذِي اسْتَشْهَدَ فِي
سَبِيلِكَ قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ: يَا بَقِيَّةَ اللهِ قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَ

رَضِيَتْ السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَ مَا تَمَنَّيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ
إِنَّ الَّذِي فَازَ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَعْلَى إِنَّهُ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ فِي الْآخِرَةِ
وَ الْأُولَى وَ أَنْتَ الشَّاهِدُ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ.

مضمون بیان مبارک به فارسی:

بِسْمِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ:

به نام عزیز و کریم من.

يَا أَرْضَ الصَّادِ أَيْنَ الذَّبْحِ الْأَعْظَمُ الَّذِي أَقْبَلَ الْفِدَاءَ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ مَوْلَى الْوَرَى:

ای اصفهان. کجاست آن قربانی بزرگی که قبول کرد فدا شدن را
در راه خداوندی که مولای بندگان است؟ (مقصود از ارض صاد
شهر اصفهان و از قربانی جناب میرزا سید حسین سلطان الشهداء
است.

وَ أَيْنَ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا فِي حُبِّ هَذَا الْغُلَامِ الَّذِي إِذَا ظَهَرَ
انكسَرَ ظَهْرُ الْأَصْنَامِ الَّذِينَ أَفْتُوا عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

و کجا هستند کسانی که طلب شهادت کردند در دوستی این
غلامی که وقتی ظاهر شد، شکست پشت بتها را همان کسانی که
فتوا دادند بر برگزیدگان خداوندی که پروردگار عالمیان است.
(مقصود از بتها در این لوح مبارک علماء هستند.)

أَنْ يَا غُصْنَ سِدْرَتِي أَيْنَ حَمَامَتِي الَّتِي غَنَّتْ وَ غَرَّدَتْ وَ
هَدَّرَتْ؟:

ای شاخه درخت من، کجا است کبوتر من که آواز می خواند و با صدای زیبا می سرود و چهچه می زد؟
(مقصود از غصن فرزند پسر و مقصود از سدره یا درخت، نفس مظهر ظهور یعنی حضرت بهاءالله است. همچنین مقصود از کبوتر در اینجا جناب سلطان الشهداء است.)

هَلْ إِنَّهَا طَارَتْ إِلَى الرَّفِيقِ الْأَعْلَى أَمْ صَادَهَا الظَّالِمُونَ بِمَخَالِبِ
الْبَغْضَاءِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ بَيْنَ لِي وَ لَا تَكُنْ مِنَ الصَّامِتِينَ:

آیا او پرواز کرد بسوی پروردگار یا گرفتند او را ظالمان با چنگالهای بغض و کینه شان در بین زمین و آسمان؟ بیان کن برای من و نباش از خاموشان.

أَيْنَ أَنْجَمٌ مُشْرِقَاتٌ وَ كَوَاكِبٌ دُرِّيَّاتٌ وَ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ وَ أَيَّامٌ
لَا بُحَاتٌ وَ أَنْوَارٌ سَاطِعَاتٌ تَأَلَّهُ إِنَّهَا غَرَبَتْ وَ غَابَتْ وَ سِتْرَتْ وَ
رَجَعَتْ وَ لَكِنَّ الْقَوْمَ فِي شِقَاقٍ مُبِينٍ:

کجا هستند ستارگان پرتو افشان و کوکبهای نورانی و ماههای معلوم و روزهای روشن و نورهای گسترده شده؟ قسم به خدا که غروب کردند و ناپیدا شدند و پوشیده گردیدند و بازگشتند ولی مردم در دشمنی و مخالفت آشکارند.

يا رِضْوَانِي مَا لِي أَرَى طُيُورَكَ وَ أَسْمَعُ تَغَيَّيَاتِهَا وَ لَا أَرَى
حَمَامَتِي وَ لَا أَسْمَعُ نَعْمَاتِهَا أَ هِيَ فِي الْحَيَوَةِ الْبَاطِلَةِ أَمْ طَارَتْ
إِلَى الْجَنَّةِ الْبَاقِيَةِ أَنْ أَقْصَصُ لِي وَ لَا تَكُنْ مِنَ الصَّابِرِينَ:

ای بهشت من، چرا نمی بینم پرندگان ترا و نمی شنوم آوازهایشان
را و چرا نمی بینم کبوترم را و نمی شنوم نغمه او را؟ آیا او در
حیات باطله زندگی می کند یا بسوی بهشت باقی پرواز کرده
است؟ برایم تعریف کن و نباش از صبوران (تحمل کنندگان)
(منظور از حیات باطله زندگی روزمره بدون روحانیت در این
دنیاست و جنت باقیه مقصود زندگی روحانی و معنوی همیشگی
است)

يا سَيِّدُ الْأَكْبَرِ قَدْ طَالَتْ أَحْزَانُكَ وَ حَارَتْ بِهَا أَفْئِدَةُ أَصْفِيائِكَ
وَ نَاحِ أَهْلِ سُرَادِقِكَ وَ عِزَّتِكَ مَا انْقَطَعَ نِدَائُكَ وَ لَا ذِكْرُكَ فِي
الْأَسْحَارِ أَسْمَعُ حَنِينِكَ وَ فِي الْإِشْرَاقِ أُنِينِكَ وَ فِي الْأَصَالِ
ضَجِيحِكَ وَ صَرِيحِكَ أَنْ ارْحَمْ عِبَادَكَ وَ أَحِبَّائِكَ:

ای آقای بزرگ، طولانی شد حزنهاى تو و آتش گرفت بوسیله آن
قلبهای یاران و به ناله درآمدند اهل خیمه تو (خانواده تو) و قسم
به عزت تو قطع نشده است ندای تو و نه ذکر تو. در سحرها شنیدم
صدای گریه و زاری ترا و در هنگام طلوع آه و ناله ترا و در صبح ها
اندوه و بیتابی ترا و فریاد و استغاثه ترا. پس رحم کن بر بندگان و
دوستانت. (مقصود از سید اکبر در اینجا حضرت بهاءالله است که
خداوند ایشان را ندا می دهد)

أَشْهَدُ يَا مَحْبُوبِي أَنَّ الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ كَانَتْ أَمَلًا أَنْبِيَاكَ
وَ أَمْنًا لَكَ قَدْ نَطَقَ بِذَلِكَ نُقْطَهُ الْبَيَانَ الَّذِي اسْتَشْهَدَ فِي
سَبِيلِكَ:

شهادت می دهم ای محبوب من به درستی که شهید شدن در راه
تو آرزوی انبیای تو و برگزیدگان تو بوده است. سخن رانده است به
آن نقطه بیان. کسی که طلب شهادت نمود در راه تو. (مقصود از
نقطه بیان حضرت رب اعلی است)

قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ: يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَدْ قَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَ رَضِيْتُ
السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَ مَا تَمَنَّيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ:

فرمود و گفته او حق است: ای بقیه الله به تحقیق تمام آنچه را که
دارم در راه تو فدا می کنم و راضی هستم به هر دشنام سختی در
راه تو و آرزویی ندارم مگر کشته شدن در راه محبت و دوستی تو.
(مقصود از بقیه الله حضرت بهاءالله است)

إِنَّ الَّذِي فَازَ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَعْلَى إِنَّهُ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ فِي الْآخِرَةِ
وَ الْأُولَى وَ أَنْتَ الشَّاهِدُ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ:

به درستی که کسی که به این مقام بلند رسید او به تمام
نیکوئی ها در اول و آخر رسیده است و تو شاهدی به حق و
راستی. و به درستی که تو علیم و آگاه هستی.

زیر نویس ها

- ۱- قرن بدیع - صفحه ۴۰۵
- ۲- نورین نیرین - صفحه ۲۰۵
- ۳- حواریون حضرت بهاء الله - صفحه ۴۴
- ۴- نورین نیرین - صفحه ۱۴۶
- ۵- همان - صفحه ۱۵۱
- ۶- قرن بدیع - صفحه ۴۰۵
- ۷- تذکره الوفا - صفحه ۲۶۵
- ۸- نورین نیرین - صفحه ۱۰۳
- ۹- قرن بدیع - صفحه ۲۰۳
- ۱۰- مکاتیب جلد ۵ - صفحه ۱۷۵
- ۱۱- نورین نیرین - صفحه ۱۹۳
- ۱۲- همان - صفحه ۲۳۵
- ۱۳- " صفحه ۲۳۷
- ۱۴- " " ۱۱۰
- ۱۵- " " ۲۳۶
- ۱۶- " " ۲۳۷

۲۳۷	"	"	-۱۷
۱۷۰	"	"	-۱۸
۳۰۲	"	"	-۱۹
۲۳۱	"	"	-۲۰
۲۲۹	"	"	-۲۱
		۱۹ هزار لغت	-۲۲
		نورین نیرین - صفحه ۲۳۴	-۲۳
		فرائد - صفحه ۷۲۶	-۲۴

منابع و مآخذ

- ۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، محیی الدین صبری کردی سنندجی کانیمشکانی، چاپ قاهره، مصر. ۱۳۳۸ هجری قمری مطابق با ۱۹۲۰ میلادی
- ۲- الواح ملوک - خطاب به ملوک و سلاطین ...
- ۳- قرآن مجید - خط و ترجمه عباس مصباح زاده - چاپ افسس - خردادماه ۱۳۳۷ شمسی
- ۴- تذکره الوفاء، حضرت عبدالبهاء، مطبعه عباسیه، حیفاء، سنه ۱۳۴۲، ژانویه ۱۹۲۴
- ۵- قرن بدیع، چهار جلدی، حضرت ولی امرالله، ترجمه نصرالله مودت، مؤسسه معارف بهائی، چاپ دوم، ۱۴۹ بدیع مطابق با ۱۹۹۲ میلادی، زیراکس
- ۶- نورین نیرین، شرح زندگانی و شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، عبدالحمید اشراق خاوری، لجنه ملی نشر آثار امری، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی، ۱۲۳ بدیع
- ۷- فرآئد، جناب ابوالفضائل گلپایگانی، چاپ مطبعه هندیه، المهدی بالازبکیه
- ۸- ۱۹ هزار لغت، از روی نسخه خطی، زیراکس شده
- ۹- حواریون حضرت بهاءالله، هوشنگ گهرریز، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، سال ۱۲۸ بدیع، ۲۰۰۱ میلادی